

اعلامیه هیئت اجرایی سازمان

به مناسبت انفجارهای خونین زاهدان



خشونت و جنایت خیابان یک طرفه نیست

بقیه در صفحات 1

جندالله مسئولیت اقدام تروریستی زاهدان را به عهده گرفت

بقیه در صفحات 1

مصاحبه نصرالله قاضی با مارک فیشر عضو رهبری حزب کمونیست بریتانیا

بقیه در صفحه 3

تعقیب و تهدید معترضان ایرانی در خاک ترکیه

بقیه در صفحه 8

انقلاب و ضد انقلاب در خاورمیانه

Sozialismus.de - برگردان ناهید جعفرپور بقیه در صفحه 10

خواست های بیواسطه و یک تجربه ساده

مرور آماری بر اعتصابات و اعتراضات کارگری در سالی که گذشت و توضیح یک نکته

بقیه در صفحه 11

فهیمة جلوه

خاکسپاری بالزاک - ویکتور هوگو

۲۰ اوت ۱۸۵۰

بقیه در صفحه 16

ترجمه بهروز عارفی

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر!

* بحران فروپاشی زیرساختی و راه حل وارونه!

* - خیمه گاه اصلی استبداد را در هم بکوبیم!

* - شاهدان و اسناد زنده و عبرت انگیز سیاست های

ماجرای جوانانه رژیم اسلامی!

* - غارت دارایی های ملی به نام خصوصی سازی!

بقیه در صفحات 5 و 6

يك دولت گفتگو

نویسنده: یونگه ولت یکشنبه، ۲۷ تیر ۱۳۸۹؛ ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۰

مصاحبه یونگه ولت با ایلان پاپه-Ilan Pape

ترجمه رضا پایا

بقیه در صفحه 14

محمد مصطفایی؛ وکیل سکینه محمدی آشتیانی

پاسخ به تمام اتهامات و اظهارات پیرامون پرونده سکینه محمدی

بقیه در صفحه 7

مسابقه مرگ

بقیه در صفحه 3

عبدالقادر بلوچ

در بند ۳۵۰ زندان اوین

به راحتی مواد مخدر وارد و توزیع می شود

بقیه در صفحه 8

تابستان امسال اوج حضور کودکان کار در خیابان ها است

بقیه در صفحه 9

اعمال فشار

بر اعضای سندیکای کارگران هفت تپه

بقیه در صفحه 9

مواد مخدر در ایران:

بلایی برای مردم، نعمتی برای حکومت

بقیه در صفحه 12

به مناسبت انفجارهای خونین زاهدان

خشونت و جنایت خیابان یک طرفه نیست

در شامگاه ۲۴ تیرماه ۱۳۸۹- (۱۵ ژوئیه ۲۰۱۰) یک جوان و یک نوجوان ۱۴ ساله بلوچ با منفجر کردن خود در جلو مسجد جامع زاهدان، حداقل ۲۷ نفر دیگر را به کام مرگ کشاندند و نزدیک به ۲۷۰ نفر را زخمی کردند. این دو جوان و نوجوان، با این تصور که انتقام خون عبدالملک و عبدالحمید ریگی را می گیرند و در راه آمل و آرزوهای مردم بلوچ کشته می شوند، خود را قربانی نقشه ها و اهداف رهبران گروه "جندالله" کردند و نشان دادند اعتقادات بنیادگرایانه مذهبی تا چه حد می تواند خطرناک و خونبار باشد. اعتقاداتی که حتی از سوءاستفاده از یک نوجوانی که تازه برای زندگی آماده می شود نیز دریغ نمی ورزد. همانگونه که خمینی، حسین فهمیده، آن نوجوان سیزده ساله را رهبر خود می نامید که با نارنجک خود را به زیر تانک انداخته بود.

دولت جمهوری اسلامی که بویژه در دوران حکمرانی محمود احمدی نژاد و طرفدارانش، سیاست مشت آهنین را در بلوچستان به اجرا درآورده است، بر این تصور بوده و هست که می تواند با دستگیری، شکنجه و اعدام، آرامش گورستانی در بلوچستان ایجاد کند و اجازه ندهد بلوچستان به خط مقدم جنگ اعلام نشده آمریکا و متحدانش علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. نزدیک به ۳۰۰ اعدام و ۷۰۰ نفر محکوم به اعدام در زندان های استان، کارنامه دولت "مهرپرور" احمدی نژاد در بلوچستان است. وقتی در ۳۰ خرداد ۱۳۸۹ رهبر "جندالله" در زندان اوین به دار آویخته شد، جنایت کاران جمهوری اسلامی تبلیغ می کردند، کار گروه "جندالله" پایان یافته است. اما انفجار خونین زاهدان نشان داد جنایت و خشونت خیابانی یک طرفه نیست. سرکوب خشن خواست های ملی مردم بلوچ، فشار سنگین مذهبی بر اهل سنت تا حد خراب کردن مسجد آنها در زابل، کنترل شدید حوزه های علمیه اهل سنت و اعدام چندین تن از روحانیان سنی، ترور جوان های بلوچ در خیابان ها و جاده ها به اتهام قاچاقچی، دستگیری گسترده جوانان بلوچ صرفاً به دلیل مشکوک یا مظنون بودن به همراهی یا همدلی با "جندالله"، تلاش برای به هم کاری کشاندن سران طوایف و خوانین منطقه، دامن زدن به اختلافات میان طوایف و قبایل و تشویق جنگ ها و درگیریها میان آنها، تبدیل بلوچستان به یک پادگان نظامی و بی توجهی مطلق به خواست ها و مشکلات مردم این دیار، نمونه هایی از سیاست های دولت اسلامی در بلوچستان است. این سیاست بنشدت امنیتی و یک جانبه بستر مناسبی برای رشد و گسترش جریانات بنیادگرا و خشونت طلب است.

بر متن این سیاست امنیتی جمهوری اسلامی، گروه "جندالله" برای سیاست های بنیادگرایانه خود، خوراک تبلیغاتی تهیه می کند. این گروه همچون افراطیون شیعه، می خواهد به جنگ شیعه و سنی دامن بزند و افکار بنیادگرایانه دینی خود را به کرسی بنشاند. با اشاره به چنین سیاست ضد مردمی جمهوری اسلامی است که گروه "جندالله" اقدامات نفرت انگیز تروریستی خود را توجیه می کند و گروهان گری، سرپریدن، انفجار مساجد و اماکن، و کشتار کورده ها نفر را عملیات مبارزاتی و استشهدای قلمداد می کند.

سازمان ما ضمن محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی در بلوچستان و بویژه اعدام جوانان بلوچ، اقدامات تروریستی گروه "جندالله" را محکوم کرده و آن را روی دیگر سکه خشونت و جنایتی میدانند که جمهوری اسلامی در بلوچستان برنامه ریزی کرده است.

سازمان ما بر این نظر است که اقدامات تروریستی از قبیل انفجار مساجد و کشتن کورده ها نفر، کمکی به جنبش ملی مردم بلوچ نمی کند. این قبیل اقدامات، هم چون اقدامات جنایت کارانه جمهوری اسلامی، می تواند همزیستی و همبستگی ساکنان بلوچستان صرف نظر از شیعه و سنی و بلوچ و غیربلوچ و همبستگی میان همه ملیت های ایران را با چالش های خطرناکی روبرو سازد.

سازمان ما بر این نظر است که دفاع قاطع از حقوق ملی مردم بلوچ و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت های کشور، و تلاش برای گسترش همبستگی و اتحاد داوطلبانه آن ها در ایران تنها راه مبارزه با خشونت ها و جنایت های سازمان یافته حکومتی و غیرحکومتی است.

مستحکم باد همبستگی و اتحاد داوطلبانه همه ملیت های ایران

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۵ تیرماه ۱۳۸۹- ۱۶

جندالله،

مسئولیت اقدام تروریستی زاهدان را به عهده گرفت



می مکران - بر اساس اخبار منتشر شده، در یک اقدام تروریستی که جندالله مسئولیت آن را به عهده گرفت، دو انفجار زاهدان را لرزاند. در این اقدام تروریستی چندین نفر کشته و ده ها نفر زخمی شده اند. هر چند جندالله این اقدام جنایتکارانه را در انتقام به اقدام جنایت کارانه رژیم در اعدام عبدالملک ریگی و برادرش، ذکر کرده است اما این امر نمی تواند مورد تأیید آزادیخواهان باشد. روشن است اقدامات جنایت کارانه رژیم در بلوچستان و سراسر ایران خشم و نفرت همگان را بر می انگیزاند اما این امر نمی تواند توجیه گر اقدامات تروریستی انتحاری باشد که چرخه خونریزی و خشونت را سرعت می بخشد و به نفع جنبش ملی بلوچستان نیز نیست.

دو انفجار قوی در مسجد جامع زاهدان+تکمیلی

سردار علیرضا جاهد اظهار داشت: دقایقی پیشی دو انفجار در مسجد جامع زاهدان رخ داد.

به گزارش خبرگزاری فارس دقایقی پیش دو انفجار در مسجد جامع شهر زاهدان به وقوع پیوست.

سردار علیرضا جاهد فرمانده سپاه سیستان و بلوچستان در گفتگو با خبرنگار فارس ضمن تأیید این خبر گفت: نیروهای ما هم اکنون با حضور در محل حادثه مشغول بررسی آن هستند.

تکمیلی:

حسینعلی شهریار گفت: ابتدا فردی با پوشش زنانه قصد ورود به مسجد جامع را داشته که از ورود وی جلوگیری می شود. در انفجار اول سه یا چهار نفر شهید می شوند چون انفجار اول جلوی درب ورودی مسجد رخ می دهد اما چند دقیقه بعد که مردم برای کمک رسانی می آیند در آن شلوغی فرد دومی عملیات انتحاری دیگری انجام می دهد.

حسینعلی شهریار نماینده مردم زاهدان در مجلس شورای اسلامی که در خصوص دو انفجار صورت گرفته در مسجد جامع زاهدان با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس گفتگو می کرد، اظهار داشت: این دو انفجار طی عملیات انتحاری انجام شده است.

وی افزود: در ابتدا فردی با پوشش زنانه قصد ورود به مسجد جامع شهر زاهدان را داشته که در جلوی درب ورودی مسجد از ورود وی به داخل مسجد جلوگیری می شود.

به گفته شهریار تاکنون مشخص نشده فرد مذکور مرد بوده یا زن. نماینده زاهدان در خانه ملت ادامه داد: در انفجار اول سه یا چهار نفر شهید می شوند چرا که انفجار اول در جلوی درب ورودی مسجد رخ می دهد اما چند دقیقه بعد که مردم برای کمک رسانی می آیند و در آن شلوغی فرد دومی می آید و با عملیات انتحاری انفجار دوم رخ می دهد.

وی با بیان اینکه هنوز تعداد افرادی که شهید شده اند مشخص نیست، تصریح کرد: به نظر می رسد متأسفانه تلفات این دو انفجار به اندازه تلفات مسجد علی بن ابیطالب باشد.

شهریار با تأکید بر اینکه تاکنون اطلاعات دقیقی از انفجارها و تعداد شهدا در دسترس نیست، عنوان کرد: واقعا این انفجارها قابل پیش بینی بود بنده بارها در مصاحبه ها گفته ام که عوامل بازمانده از جریانات وهابیت و ریگی وجود دارند و می خواهند اقدامی انجام دهند تا بگویند که هنوز حضور دارند.

رئیس کمیسیون بهداشت مجلس در بخش دیگری از این گفتگو متذکر شد بارها این تذکر را به مسئولان امنیتی استان زاهدان داده ام و حتی قبل از تعطیلات عید نوروز کتبا طی نامه ای به مسئولان یادآوری کردم که باید مراقبت های امنیتی را در استان سیستان و بلوچستان گسترش دهند.

مصاحبه با مارک فیشر عضو رهبری حزب کمونیست بریتانیا

نصراالله قاضی: مارک، من مایلیم سوالم را با سفر آخر جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا به اسرائیل شروع کنم. چند موضوع در این ملاقات مطرح شد. یکی از آنها که به ایران مربوط است موضوع منصرف کردن اسرائیل از حمله یک جانیبه این کشور به مراکز اتمی ایران است. مایلیم نظرت را در این مورد بدانم. تو پشت این خبر چه میخوانی؟

مارک: بلی این خبر جالبی است. در مجموع در اینجا و در چپ بریتانیا دو نظر و یا دو بد فهمی در باره منطقه خاور میانه وجود دارد. اول در مورد اسرائیل بگویم، یک نظر این است که اسرائیل دست نشانده بی اراده آمریکا و با سگ زنجیری آمریکا در منطقه است. البته شکی نیست که اسرائیل اینچنین نقشی را دارد. اما اسرائیل منافع مستقل خودش را هم دارد. جو بایدن وقتی در اسرائیل بود گفت که (من سعی میکنم گفته او را عینا منتقل کنم) او گفت که آمریکا دوستی بهتر از اسرائیل ندارد. نمیدانم منظور در جهان بود یا در خاور میانه، اما واقعیت این است که اسرائیل نقش پلیس را در منطقه برای آمریکا اجرا میکند. اسرائیل ظرفی خالی نیست که آمریکا هر چه خواست در آن بریزد اسرائیل منافع خودش را هم بعنوان یک دولت ارتجاعی و یک دولت سرکوبگر دنبال میکند اما باید توجه داشت که سیاستش حول منافعش میچرخد. این واقعیت است که جو بایدن هنگامی وارد اسرائیل شد که رسانه های اسرائیلی خبر خانه سازی 1600 خانه یا عددی شبیه به آن را در خاک اشغالی فلسطین اعلام کرد خود باعث شرمندگی آمریکائیا شده و بحث ها برانگیخت بطوریکه نتین یا هو بخاطر زمان انتخاب شده برای اعلام این خبر عذر خواهی کرد. خب میبینیم که اسرائیل بدنیاال منافع خودش هم هست. خب حالا اینکه جو بایدن لازم میبیند که باید جلوی حمله یک جانبه اسرائیل علیه ایران را بگیرد با وجودی که اسرائیلیها معتقدند که ایران میتواند برای اسرائیل ایجاد خطر کند خود دلیل صحبتهای من است اما اسرائیل این پتانسیل را دارد که بتواند ایران را به بهانه حفظ امنیت خود بزند. من نمیگویم که این کار را میخواهد بکند بخصوص با در نظر گرفتن روابط اسرائیل و آمریکا ولی تاکیدم این است که اگر اسرائیل بخواهد نقاطی از ایران را به تنهایی بزند پتانسیلش را دارد. رد این احتمال اشتباه است. اسرائیل پتانسیل آنکه هر نقطه ای در خاور میانه را بزند و در منطقه عدم ثبات ایجاد کند را دارد من فکر میکنم این چیز است که آمریکا را نگران میکند.

نصراالله قاضی: مردم معمولی در ایران نگران حمله نظامی از سوی آمریکا و یا اسرائیل هستند. فکر میکنی اگر چنین حمله ای صورت گیرد چه عواقبی برای مردم ایران و علی الخصوص مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت؟

مارک: من و حزب ما به وضوح مخالف هر نوع دخالت ویا حمله نظامی توسط غرب و هر نیروی خارجی به منطقه خاور میانه هستیم به شکل و نوعی که باشد. چه حمله نظامی باشد و چه اشکال دیگر مثل محاصره اقتصادی. اضافه کنم ما مخالف این دخالتها هستیم نه بخاطر اینکه ما پاسیفیست یا لیبرال هستیم بلکه دقیقا باین خاطر که ما فکر میکنیم موتور و نیروی محرکه دموکراسی و تغییرات اجتماعی رادیکال در این منطقه مردم منطقه و در مورد ایران مردم ایران هستند. طبیعتا اگر حمله نظامی صورت بگیرد هر چقدر هم که دقیق و نقطه ای باشد باز هم حمله نظامی میتواند احساسات میهن پرستانه را در مردم تجدید و تشدید کند و آگاهی طبقاتی را کم رنگ تر کرده و توده ها را حول حکومت وقت جمع میکند و در مجموع باعث امواج وطن پرستی در کشور میشود.

نصراالله قاضی: مارک من فکر میکنم که رژیم ایران از حمله نظامی خارجی سوء استفاده کرده و مخالفین داخلی خودش و شورش های مردم زحمتکش را سرکوب میکند. تو چه فکر میکنی؟

مارک: بلی درست است. حتی تهدید به حمله ویا تهدید به محاصره اقتصادی باعث میشود که رژیمهایی مثل رژیم ایران آگاهانه از آن علیه مردم استفاده کنند و روحیه تحت محاصره را بمرمدم تحمیل کنند، بنابراین برای رژیم مذهبی ایران ساده تر است که وقتی کسی اعتراض میکند باو بگویند تو با امپریالیسم آمریکا دستت در دست هم است و بگویند که تو برای منافع اسرائیل ویا منافع آمریکا تلاش میکنی، و میگویند که تو ستون پنجم هستی. بله شما درست میگویند

وی با یادآوری اینکه زمانیکه عملیات انتحاری باشد وضعیت متفاوت است، توضیح داد: این جریانات تلاش بسیار زیادی داشتهاند اما اکنون نیز موفق نشدهاند که وارد مسجد جامع شهر زاهدان شوند. وی اضافه کرد: مردم در مسجد در حال برگزاری جشن میلاد حضرت ابوالفضل (ع) و امام حسین (ع) بودهاند.

نماینده زاهدان در مجلس در ادامه با بیان اینکه تاکنون فرد یا گروهی مسئولیت این انفجار را بر عهده نگرفته است، یادآور شد: این انفجار به عهده عوامل وابسته به گروهک تروریستی ریگی است. جولای 15، 2010

اطلاعیه جندالله

بسم الله الرحمن الرحيم

بدینوسیله جنبش مقاومت جندالله به اطلاع عموم مردم بلوچستان و ایران می رساند که امشب دو تن از فرزندان ایمان و حماسه در عملیاتی بی نظیر در قلب سپاهیان و پاسداران که در حسینیه زاهدان مشغول برگزاری همایش روز پاسدار بودند بیش از صد تن از پاسداران و سپاهیان حزب الشیطان را به درک اسفل السافلین واصل کردند. نوجوان عزیز محمد ریگی و مجاهد عبدالباسط ریگی این عملیات عظیم را به اجرا گذاشتند و یزیدیان زمان را به سزای اعمال جنایتکارانه و ننگینشان رساندند. در این عملیات در مرحله اول مجاهد بزرگوار عبدالباسط ریگی خود را به میان پاسداران در همایش روز پاسدار رسانده و با انفجار خود دهها تن را به هلاکت رساند و پس از آن که نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و نظامی منطقه را به محاصره خود درآورده بودند شهید عزیز محمد ریگی خود را به میان جمع نیروهای امنیتی و نظامی رسانده و با انفجار خود دهها تن دیگر را به درک واصل نمود.

این عملیات پاسخی است به جنایات بی وقفه رژیم در بلوچستان که فکر می کرد با دستگیری و شهادت رهبر شهید امیر عبدالملک مبارزه به پایان رسیده است اما دو جوان شهید با فدا کردن خود رویای دژخیمان و طاغوتیان را به خاک مالیدند و با شهید کردن خود ثابت کردند که این مبارزه و جهاد را نهائیتی جز شکست و رسوائی متجاوزان و جنایتکاران نیست و خواهد بود.

فرزندان ایمان با پروردگار خود عهد بسته اند که تا آخرین قطره خون به جهاد و مبارزه ادامه دهند و عرصه را برای متجاوزان و جنایتکاران تنگ کنند تا سرزمین بلوچستان را ترک کنند و مردم مسلمان بلوچ خود بتوانند بر سرنوشت خود حاکم شوند. یا زندگی با عزت یا مرگ با شرف. جنبش مقاومت جندالله

مسابقه مرگ



عبدالقادر بلوچ

در دو بمبگذاری انتحاری در زاهدان دهها نفر کشته و زخمی شدند. حالا ست که همه اگر لیوان آب دستشان هست زمین می گذارند و بلوچستان را در صدر اخبار می نشانند اما وقتی دسته دسته جوان را بالای دار می برند و باد برایمان جنازه می رقصاند بلوچستان از ته اخبار هم غایب است. همین چند روز قبل مراسم ختم بخاری که یکی از مراسم مذهبی اهل تسنن هست بدون هیچ دلیل و توضیحی ممنوع اعلام شد و هیچکدام از خبرگزاریها حتی خبر نشدند که خبری شده است. وقتی از درد و رنجها و اعدام و زندان و شکنجه اجحافتی که به استان می شود خبری در اخبار نباشد آن استان خبر ساز خواهد شد. در آن استان مرگ ارزان خواهد شد؛ زیستن بی ارزش خواهد شد و جوانان، مرگ طلب خواهند شد. روشنفکران و گروههای سیاسی ای که به مبارزه مسلحانه اعتقاد ندارند بارها و بارها نوشتند و هشدار دادند اما در این نظام کجاست گوش شنوا. طبیعی است که در چنین حالتی برنده اصلی جندالله است. دو جوان که باید پر باشند از شور زندگی، تلخی مرگ پاشیده اند بر دهها انسان. دیری است که در استان ما زندگی ها چنان بر باد می رود که باد می برد برگها را. بیهوده است که کسی از چون منی توقع داشته باشد کشت و کشتار و خون و خون ریزی را تایید کند.

بیهودتر از آن توقعی است که کسی داشته باشد من گلوی ولی فقیه جاهل و نادان را رها کنم و بجسم به جنایاتی که بر اثر جنایات او در دبار من قد علم کرده. در مسابقه ی مرگ افشانی برنده ای وجود ندارد هر چه زودتر متوقف نشود کثیفتر و غیر قابل توقف تر خواهد شد.

جولای 15، 2010

عبدالقادر بلوچ

که حمله نظامی به ضرر مردم است . واقعیت این است که حمله نظامی حکومت را قویتر میکند و گفته میشود که شرایط جنگی است و شرایط استثنائی است و اگر در گیومه بگویم حرفشان معقول مینماید تا مقاومت داخلی را در هم بشکنند . ما معتقدیم که حمله خارجی برای طبقات زحمتکش مصیبت بار خواهد بود و بهمین دلیل است که حزب ما برای جلوگیری از حمله نظامی فعالیت میکند و بهمین خاطر است که ما مخالف حمله نظامی به ایران هستیم . نکته دیگری که میخواهم اشاره کنم مسائلی است که بین رهبران ایران و سران امپریالیست به رهبری امریکا رد و بدل میشود . ظاهرا دیده میشود با وجود اینکه از نظر ما رژیم ایران در داخل برای مردم ایران ارتجاعی است اما در بیرون ایران و صحنه بین المللی رهبران ایران ضد امپریالیست و پیشرو هستند چون جلوی منافع امپریالیستها میایستند . نباید اشتباه کرد . رهبران مذهبی ایران و امپریالیستها هر دو بیکدیگر احتیاج دارند . مسائل بین آنها اختلافات آنها نیست بیشتر نقشه های شوم آنهاست . همان طور که خود شما اشاره کردید رهبران مذهبی ایران امپریالیسم را بهانه میکنند تا مخالفین داخلی را سرکوب کنند . نکته بعدی که باید اشاره کنم این است که چون در دوران جنگ سرد بسر میبریم و اتحاد شوروی دیگر وجود ندارد امریکا به یک دشمن احتیاج دارد . به یک قدرت اهریمنی احتیاج دارد که بتواند مسائل داخلی خودش را توجیه کند و بگوید برای اینکه نقشم را در صحنه جهانی خوب ایفا کنم به این همه خرج کردن محتاجم و روحیه وطن پرستی در کشور خودش را نیز دامن بزند .

نصرالله قاضی : حال که تا اندازه ای اثرات حمله نظامی احتمالی به ایران را بحث کردیم میخواهم نظرت را در مورد میلیتاریزه کردن منطقه خاور میانه توسط امریکا بدانم . چرا امریکایی ها در کشورهای عراق و افغانستان و اخیرا در یمن اطراق کرده اند ؟

مارک : جواب این سؤال فرا تر از منابع انرژی است . بعضی ها میگویند امریکا برای حفاظت از نفت مورد نیازش نیروهای نظامی را در این منطقه نگاهداشته است . هر کس نفت را تولید میکند باید آن را در بازار جهانی بفروشد . بازار جهانی ای که با خریداران بزرگی مثل امریکا روابطش تنظیم میشود . بنابراین جواب در جای دیگریست . من فکر میکنم جواب این است که امریکا در صحنه بین المللی خود را کجا میبیند . منظورم در بین کشورهای سرمایه داریست . اگر به سالهای 1949 برگردیم میبینیم که امریکا بعنوان یک رهبر جهانی از دل جنگ دوم جهانی دَوم بیرون آمد . یک رهبر جهانی در اکثر چیزها . تقریبا 40% و یا 50% تولید جهان را در اختیار داشت . نقش هژمونیکی در بازار جهانی داشت چه از نظر قدرت و چه از نظر وسعت . اما امروزه میبینیم که آن هژمونی رو به کاهش است . دیگر امریکا به آن شکلی که بزرگترین تولید کننده جهان بود نیست . چیزی که هنوز امریکا در آن اول است قدرت نظامی اش میباشد . فعالترین بخش صنعتی آن بخش تولیدات نظامی است . بیشترین وسائل نابودی در امریکا تولید میشود . اگر اشتباه نکنم قدرت نظامی امریکا از مجموعه 7 یا 8 کشور پشت سرش بیشتر است . بطور غیر قابل تصوری از همه رقیبای خود در زمینه نظامی و کارشناسی نظامی قویتر است . بنابراین حرکات امریکا را باید ناشی از قدرت بی حد و حصر نظامی آن دید . امریکا ثروت و یا دموکراسی بجائی صادر نمیکند . امریکا فقط هرج و مرج نظامی صادر میکند . اما از نظر نگاه داشتن موقعیتش بعنوان رهبر جهانی محبوبی است هر از گاهی به اهرم نظامی خود تکیه کند . میبینیم که در همه جای دنیا حضور نظامی اش دیده میشود . بنظر من این تنها توضیحی است که میشود برای حضور نظامی امریکا در خاورمیانه ارائه کرد . میبینیم که هر کس در امریکا روی کار میآید از اهرم نظامی بصورت تهاجمی استفاده میکند دیدیم که جرج بوش چه هیاهونی راه انداخت و یا اوباما که خیلی ها به او توهن داشتند و ادمی که جایزه نوبل را گرفت ، چند روز بعد تعداد سربازان امریکایی در افغانستان را افزایش داد . بهر حال چه دولت وقت امریکا باشد و چه شرکتهای امریکایی که میخواهند از مواد خام منطقه استفاده کنند و چه افکار عمومی امریکا ، این کشور همواره از قدرت نظامی برای رسیدن به مقصود استفاده کرده است .

نصرالله قاضی : مارک من مطمئنم که تمام نظرات و تحلیلهای تو برای شنوندگان رادیوی راه کارگر ارزشمند است . من اطلاع دارم که رابطه شما و حزب کمونیست بریتانیا با راه کارگر رابطه ای طولانی و عمیق است و میدانم که شخصاً به مبارزات مردم ایران برای رسیدن به دموکراسی علاقه مند میباشی . اجازه بده به یکی از مسائل اخیر اشاره کنم . میدانم که در ژوئن 2009 پس از تقلب در انتخابات با اعتراضات شدید مردم ایران و در نتیجه با دستگیری ها و اعدام های زیاد رو بودیم . این شورشها و اعتراضات تا مدتها ادامه داشت و هنوز هم گاهی سر میزند . به نظر تو مردم ایران

برای ادامه مبارزه برای رسیدن به آزادی و دموکراسی باید از چه راهی بگذرند ؟

مارک : فکر میکنم که من کوچکتر از آنم که بتوانم برای جنبش ایران راه حلی داشته باشم . اگر راه حلی باشد باید برای بریتانیا باشد . اما در مورد جنبش ایران که با جرقه ژوئن پارسال شعله گرفت جنبشی تمام مردمی بود و باعث دلگرمی همه نیروهای مترقی جهان و خود ما در بریتانیا شد . حزب کمونیست بریتانیا در فعالیتهایی که - دست از سر مردم ایران کوتاه - نام دارد سهیم است و رفقای همکار در این پیکار بیدریغ خود را وقف فعالیتهای مختلفی کردند و ما با این کمپین همبستگی نشان دادیم . اینهمه باعث دلگرمی ما شد بنابراین من هرچه که بگویم با توجه به اینکه در سایه و امنیت غرب و بریتانیای محافظه کار هستم چیزی نخواهد بود که خود ان انسانهای شجاع و مترقی در تهران خودشان ندانند . چیزی که شاید بتوانم بگویم این است که به قدرت و توان خود متکی باشید و ارزش آن را بدانید . به نیروی بالقوه ای که در حرکت شما وجود دارد آگاه باشید و به منطق جنبش توجه کنید . فقط در خیابان بودن و جلوی نیروهای سرکوبگر رژیم ایستاده گی کردن کافی نیست . این منطق ناخودآگاه جنبش بود که مردم را به شعار دادن و دست گرفتن پلاکارد کشانید و مردم را از رهبرانی مثل موسوی جلو انداخت . دیدیم که بسیاری از به اصطلاح رهبران این جنبش باید میدویدند تا به جنبش برسند و جلوی جنبش را بگیرند و آن را محدود کنند و پتانسیل آن را محدود کنند . پس منطقی وجود دارد که باعث شکل گیری جنبش و شکل گیری سازماندهی آن و شکل گیری شعارهای آن میشود و از رهبران خود جلو میافتد . فکر میکنم که وظیفه ای که بعداً شماست خیلی سنگین و بزرگ است باید جنبش را به پیش برد ولی جنبشی آگاه . چنین که باشد خود جنبش ، رهبران اصلاح طلبی مثل موسوی را از کنار زده و رهبران خود را انتخاب کرده و اهداف جدید و ایده های جدیدی را ببار میآورد . انوقت دیگر رهبران اصلاح طلب که میخواهند رژیم مذهبی را اصلاح و حفظ کنند و یا یک گروه ارتجاعی از داخل حکومت مذهبی یک گروه ارتجاعی مذهبی دیگر را کنار بزنند نخواهد بود . جنبشی خواهد بود که تمام اقشار جامعه در آن شرکت خواهند داشت و دموکراسی در خیابان ها توسط توده های مردم ساخته خواهد شد و ساختاری مترقی از بالا تا پایین خواهد داشت . من مطمئنم که پیروزی مردم ایران باعث قوت قلب ما در حزب کمونیست بریتانیا و رفقای ما در کمپین دست از سر مردم ایران کوتاه و هم چنین باعث دل گرمی تمام مردم منطقه خاورمیانه خواهد بود .

نصرالله قاضی : از توضیحات شما متشکرم .

احضار دانشجویان دانشگاه تهران به کمیته انضباطی و اخراج سه دانشجو

شمار زیادی از دانشجویان دانشگاه تهران از اوایل تیرماه تا کنون به کمیته انضباطی احضار شده اند .

به گزارش دانشجویان ، به دلیل فضای نیمه تعطیل دانشگاه ها آمار مشخصی از این احضارها در دست نیست اما یکی از دانشجویان به دانشجویان گفت که تقریبا بیش از ۵۰ تن از دانشجویان بعد از تجمعات ۱۱ اردیبهشت ، ۲۲ خرداد و ۲۴ خرداد احضار شده اند .

در ۱۱ اردیبهشت ماه پس از حضور بی اطلاع احمدی نژاد در مراسم حکمت مظهر در دانشگاه تهران صد ها تن از دانشجویان دست په تجمعات اعتراضی زدند . همچنین در ۲۲ خرداد ، سالگرد انتخابات ریاست جمهوری و ۲۴ خرداد سالگرد حمله به کوی دانشگاه در سال ۸۸ تجمعات گسترده ای در دانشگاه تهران شکل گرفت که بعضا به درگیری و زد و خورد بین نیروهای حراست و دانشجویان انجامید . نیروهای حراست و امنیتی بسیاری جهت سرکوب تجمعات و اعتراضات دانشجویان سازماندهی شده بودند .

گفتنی است تعدادی از دانشجویان نیز پس از حضور احمدی نژاد در دانشگاه تهران به دفتر پیگیری وزارت اطلاعات احضار شدند که در یک مورد به بازداشت مریم عباسی نژاد ، دبیر سابق سیاسی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران انجامید .

لازم به ذکر است طی احکام بدوی صادر شده از سوی کمیته انضباطی تاکنون سه تن از دانشجویان حکم اخراج دریافت کرده اند . همچنین به دانشجویان گفته شده که عکس ها و فیلم هایی از آنان ضبط شده است . دانشجویان 30 تیر 1389

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر!

بحران فروپاشی زیرساختی و راه حل وارونه!

به گزارش های مسئولان استانی هر استان دیگر ایران هم توجه کنیم همین آمارها و آمارهای مشابه را در باره آب و نه فقط آب که فاضلاب، شبکه برق؛ راه و جاده سازی، تصفیه خانه ها و حمل و نقل و غیره ارائه می دهند. در متن این وضعیت مساله آلودگی آب تهران به ذرات نیترات و تایید آن از سوی وزیر بهداشت، توجه به مساله آلودگی آب و تاثیرات و عواقب آن را در مرکز توجه افکار عمومی قرار داده است.

جامعه ایران بسرعت در سراشیب فروپاشی زیرساختی به پیش می تازد. به گفته مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان زنجان بعلت فرسودگی شبکه توزیع و مصرف بیش از اندازه، حدود سی درصد از آب تولیدی از بین می رود، به گفته مدیران آبفای اهواز از سال 83 به این سو میزان هدر رفت آب در اثر فرسودگی شبکه آب 40 درصد در طول شبانه روز است، به گفته علی احمدی مدیر آب و فاضلاب روستایی استان اصفهان به علت قدمت و فرسودگی شبکه های توزیع آب استان حدود 38 درصد هدر رفت آب وجود دارد و در 293 روستای این استان هدر رفت آب بالای 50 درصد است، به استناد گزارش رسمی شرکت آب و فاضلاب استان کرمان در اثر عدم سرمایه گذاری درازمدت و زیربنایی بر گسترش شبکه های آب رسانی 20 شهر این استان با بحران تامین آب آشامیدنی روبرو هستند، به گفته علی اکبر بسکابادی مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب روستایی استان خراسان جنوبی در زمان حاضر، 30 درصد شبکه آب و فاضلاب روستایی این استان فرسوده است و میزان تلفات آب در شبکه آب روستایی استان خراسان جنوبی، 36 درصد است.

به گزارش های مسئولان استانی هر استان دیگر ایران هم توجه کنیم همین آمارها و آمارهای مشابه را در باره آب و نه فقط آب که فاضلاب، شبکه برق؛ راه و جاده سازی، تصفیه خانه ها و حمل و نقل و غیره ارائه می دهند. در متن این وضعیت مساله آلودگی آب تهران به ذرات نیترات و تایید آن از سوی وزیر بهداشت، توجه به مساله آلودگی آب و تاثیرات و عواقب آن را در مرکز توجه افکار عمومی قرار داده است. در واکنش به آلودگی آب تهران رسانه ها گزارش داده اند که بعد از تایید خبر آلودگی آب، قیمت آب معدنی به شدت بالا رفته و آب معدنی که پیش از این به طور میانگین حدود 300 تومان در ازای هر بطری یک و نیم لیتری بود و قیمت جعبه هر پاکس شش تایی آب معدنی رقمی بین 1500 تا 1800 تومان در فروشگاه ها عرضه می شد به بالای 400 تومان در هر بطری رسیده. با هجوم مردم احتکار آب معدنی به راه افتاده و بسیاری از فروشگاه های مواد غذایی و سوپر مارکت های بالای شهر تهران همزمان با هجوم مشتریان برای خرید آب معدنی، قیمت هر بطری آب معدنی خنک را حتی تا رقم های 500 تا 600 تومان هم رسانده اند. کاملاً قابل درک است که بخشی از مردم بخصوص آنهایی که درآمد کافی دارند به آب معدنی در فروشگاههای زنجیره ای هجوم ببرند و آن را به قیمت گزاف بخرند تا از عوارض آلودگی آب تهران در امان بمانند، اما اولاً: اکثریت عظیم خانوارهای بی بضاعت، فقیر و کم درآمد که زیر خط فقر دست و پا می زنند در همین استان تهران از کجا بیاورند که روزی حداقل هزار و پانصد تومان بابت آب معدنی برای هر نفر؛ یعنی ماهانه حدود چهار هزار تومان برای هر فرد و برای یک خانوار چهار نفره حدود دویست هزار تومان خرج کنند؟ ثانیاً: تهران به جای خود، مردم زنجان و اهواز و شهرهای استان کرمان و اصفهان چه باید بکنند؟ وقتی مشکل آب روز به روز وخیم تر و تاثیرات آن بر سلامتی و زیست مردم ایران دالما گسترده تر می شود و هیچ چشم اندازی هم جز بدتر شدن باز هم بیشتر وضع وجود ندارد، معلوم است که هجوم به آب معدنی در فروشگاههای زنجیره ای راه حل بحران نیست. راه حل ریشه ای رفع آلودگی آب است و به این منظور راهی جز شورش و اعتراض وجود ندارد. جمهوری اسلامی حق حیات مردم را، حق دسترسی به آب آشامیدنی غیر آلوده؛ مواد غذایی سالم، حق برخورداری از روشنایی و وسایل گرمایشی در زمستان و سرمایشی در تابستان را به خطر انداخته است. فروپاشی زیرساختی ایران با هجوم به فروشگاههای آب معدنی تخفیف نمی یابد و از بین نمی رود، با هجوم به مساب اصلی این وضع یعنی رژیم جمهوری اسلامی و دولت غارتگر و فاسد امنیتی/ نظامی آن و واداشتن آنها به حل هر چه سریع تر مشکل آب مردم و تامین آب آشامیدنی سالم گره خورده است

20 جولای 2010

خیمه گاه اصلی استبداد را در هم بکوبیم!

دشوار شدن برگزاری اجتماعات اعتراضی توده ای خیابانی که به ضرب سرکوب وحشیانه و متمدن رژیم صورت گرفته؛ یک حقیقت اساسی که مهم ترین و فشرده ترین جمع بندی کل مبارزات دوره پس از شکل گیری خیزش نوین اعتراضی است را نمی تواند و نباید در سایه قرار دهد و آن این است که ولایت فقیه به عنوان سنگر اصلی زور و استبداد همچنان باید آماج اصلی اعتراضات و هدف مهم مرحله ای پیشروی جنبش ضد دیکتاتوری تلقی شود. این به معنای آن است که اولاً: بدون درهم شکستن مقاومت ارتجاعی ولایت فقیه راهی به سوی پیشروی وجود ندارد و از این رو خیمه گاه اصلی استبداد مذهبی در شرایط دشواری ارتباطات مستقیم و سراسری می تواند و باید به عنوان هدف و آماج واقعی بسیاری از حرکت های اعتراضی مجزا تبدیل شود. هر چند شکل حرکت از اقتضات توازن قوا تبعیت می کند؛ اما هدف در هر حال می باید تضعیف این دستگاه باشد. ثانیاً: آماج قرار دادن ولایت فقیه تنها در رویارویی های خیابانی و تظاهرات اجتماعی بزرگ نمی تواند خلاصه شود. تردیدی نیست که این شکل از رویارویی بسیار مهم است، اما علامت تساوی گذاشتن میان شکل خاصی از اعتراض و آماج اصلی جنبش ضد دیکتاتوری، دشواری برگزاری این شکل از اعتراض را مستقیماً با ماهیت هدف مرحله ای جنبش اعتراضی پیوند می زند در حالی که تشخیص دستگاه ولایتی به عنوان آماج اصلی اعتراض مردم در مرحله کنونی با این که در وجه عمده در اجتماعات اعتراضی توده ای صراحت یافته است؛ اما از درون آن شکل نگرانی و از شکل های اعتراض مستقل است. ثالثاً: معنای آماج قرار دادن دستگاه ولایتی در کوبیدن آن در همه حوزه های سیاسی، حقوقی، اجتماعی، مدنی و طبقاتی است. به عبارت دیگر همه شکل هایی از اعتراض یا اقدام که به تعمیم بحران مشروعیت دستگاه ولایتی و گسترش انزوای آن در میان مردم ایران منجر می شود می تواند به شکلی فعالانه در دستور کار جنبش قرار گیرد. البته بخش بزرگی از نیروهای جنبش اعتراضی به ویژه جوانان که نیروی ضربتی اصلی این جنبش هستند تاکنون مقابله مستقیم با مانع اصلی پیشروی یعنی دستگاه ولایتی را در کانون توجه و تمرکز خود نداشته اند، اما آن بخش از نیروهایی که تاکنون به نام اصلاح نظام از صراحت نظری در مقابله با ولایت فقیه گریزان بوده اند و حد اعتراض خود را در کادر اصلاح نظام قرار داده اند اگر بخواهند در صحنه سیاسی باقی بمانند و ارتباط خود را با جنبش اعتراضی حفظ نمایند ناچارند رویارویی مستقیم با ولایت فقیه را در برابر خود بگذارند. هرچه این روند با عمق بیشتری همراه باشد به همان میزان، شانس ادامه بقای سیاسی آنان نیز بهبود می یابد. برای این نیروها در موقعیت کنونی که تجمعات بزرگ اعتراضی امکان ناپذیر شده و شبکه های ارتباطی زیر سرکوب شدید و بی وقفه ضربه خورده است، تاکید بر لزوم جدایی دین از دولت، و ایستادگی بر آزادی های مدنی و عرفی دو حوزه مهم رویارویی مستقیم با دستگاه ولایتی است. در این مسیر کارزار نظری و روشنگری وسیع، علنی و آشکار بر سر لزوم تغییر قانون اساسی و برچیدن کل ولایت فقیه از درون آن گام ابتدایی و اولیه در مسیر تبلیغ و ترویج جدایی کامل دین از دولت است

19 جولای 2010

غارت دارایی های ملی به نام خصوصی سازی!

درست در شرایطی که دولت احمدی نژاد برای تامین کسر بودجه و خروج از ورشکستگی به طرح هایی چون مصادره مالیه نجومی دانشگاههای آزاد؛ افزایش اخذ مالیات از بازاریان و گرانی خزنه تعرفه های خدمات مصرفی عمومی پناه برده است، در پشت صحنه غارت بی سابقه دارایی های ملی در سال گذشته به نام خصوصی سازی جریان داشته است. مصباحی مقدم عضو کمیسیون اقتصادی مجلس طی اظهار نظری که روز پنجشنبه بیست و چهار تیرماه در رسانه ها بازتاب یافت آمار داده است که «در سال 88 تنها 10 درصد از واگذاریها به بخش خصوصی و 90 درصد به بخش شبهدولتی بوده است.» او اضافه می کند: «یکی از مشکلات این قضیه ی (واگذاری ها) این است که مسئولان شبهدولتیها را دولت تعیین می کند و این بخشها با این روند از زیر نظارت سازمانهای نظارتکننده هم خارج می شوند.» در باره شیوه کار «نهادهای شبه دولتی» و بالا کشیدن دارایی های ملی توسط آنها فقط کفایت به تصرف مخابرات و نحوه خصوصی سازی آن نگاه کرد. با ورود نهادهای امنیتی، در یک معامله انحصاری که برای پنهان کردن نام آن را مزایده گذاشته بودند بیش از پنجاه درصد سهام مخابرات را به شرکت های وابسته به سپاه پاسداران و ستاد اجرایی فرمان خمینی واگذار کردند. با این واگذاری صورتی مخابرات

شاهدان و اسناد زنده و عبرت انگیز سیاست های

ماجراجویانه رژیم اسلامی!

امروز جمعه؛ روزی است که در جمهوری اسلامی روز جانباز اعلام شده است. از میان گروههای اجتماعی؛ مجروحان جنگ ایران و عراق بی تردید یکی از محروم ترین گروهها به شمار می روند. آنها به علت معلول شدن توانایی کار ندارند، باید دانه داروهای مختلف مصرف کنند و نیازمند دریافت کمک هزینه های مالی منظم برای چرخاندن زندگی روزانه خود هستند. به عبارت دیگر زندگی دردناک آنها با درگیری دائمی با نهادهای ناکار و فاسد حکومتی و برخوردهای تحقیر آمیز و پاس کاری های دائم از این نهاد به آن نهاد تعریف می شود. تعیین درصد معلولیت که پایه تامین کمک هزینه های دولتی است معیارهای درستی ندارد. همان نظام تبعیض که همه جا پایه رفتار دولت و نظام اسلامی را با شهروند و حقوقش تشکیل می دهد در مورد معلولان جنگی هم عمل می کند. نمونه آن تبعیض از نظر اختصاص امکانات به معلولین زیر پنجاه درصد نسبت به بالای پنجاه درصد است. فاصله میان وعده های نهادهایی چون بنیاد شهید و امور جانبازان با تحقق آن وعده ها را زجرهای توصیف ناپذیر و اغلب خاموش زندگی روزانه معلولان پر می کند. برخلاف تصور نادرستی که گمان می برد معلولان جنگی همگی سرسپرده گان رژیم و بخشی از پایه فاشیسم مذهبی هستند؛ بنده اصلی معلولان را افرادی از لایه های محروم جامعه تشکیل می دهد که به خاطر مقابله با تجاوز خارجی در تئور جنگ خمینی سوخته اند. بر اساس آمارهای سال هزار و سیصد و هشتاد و شش تعداد معلولین 256 هزار و 396 نفر است و این تعداد یک میلیون و 200 هزار و 624 نفر را تحت تکلف دارند. علاوه بر این با وجود این که جنگ سالاهاست به پایان رسیده؛ اما هنوز مین های بازممانده از جنگ در مناطق مرزی همچنان قربانی می گیرد و معلول تولید می کند. سال گذشته چهارده مورد انفجار مین های پاکسازی نشده صورت گرفت و سه نفر جان خود را در اثر انفجار این مین ها از دست داده اند.

مجروحان جنگی که در شرایط طاقت فرسای اقتصادی کنونی در شرایط دشوار زندگی می کنند شاهدان و اسناد زنده و عبرت انگیز سیاست های تبهکارانه رژیم اسلامی هستند. عبرت انگیز از آن جهت که وضع زندگی آنها و خانواده هایشان را باید با وضعیت فرماندهان سپاه و بسیج قیاس کرد و فریب سیاست های ماجراجویانه آنها و تبلیغات توخالی شان را نخورد. سردار محصلوی وزیر رفاه دولت احمدی نژاد که از طریق چنگ انداختن بر قاچاق سوخت میلیاردی شده سمبل لایه ای از پاسداران و امنیت هاست که اکنون مانند کرکس های گرسنه بر بخش های بزرگی از اقتصاد کشور چنگ انداخته اند و از اسلحه های خصوصی قاچاق تا نیروگاههای آبی و برقی؛ از صنایع پتروشیمی و راه آهن و مخابرات و سایر تا شرکت اتوبوس رانی تهران را تصرف کرده اند. این ها بر استخوان های درم شکسته و پیکرهای مجروح معلولان جنگی ایستاده اند و فداکاری نسل خاکستر شده و مجروحی که قطره قطره شمع جانش در درد و رنج آب می شود برایشان ثروت های نجومی و افسانه ای و قدرت بی مهار شده است. مسبب اصلی این تیره روزی معلولان و بازماندگان جنگی و خانواده های آنها همین دستگاه ولایی و فرماندهان و نظامیان متحد این دستگاه هستند. این دستگاه میراث دار خمینی است و درست اکنون که بار دیگر از زبان رهبرش به پاسداران برای مقابله با تهدیدات خارجی آماده باش می دهد، لازم است تا وضعیت عبرت انگیز مجروحان جنگی را با چشم باز ببینیم و در دام فاجعه تازه ای که برای مردم به گروگان گرفته شده ایران تدارک دیده اند نیافتیم.

جولای 16، 2010

دولت، مجوز واردات بیشتر را صادر کرد

روشنگری: در حالیکه بخش وسیعی از مزارع برنج، چای، پرتقال، زیتون و ... بعلت عدم پشتیبانی از کشاورزان و همچنین واردات بی رویه به خرابه تبدیل شده و می شوند دولت در تصمیم تازه ای علاوه بر ارسال مجوز واردات بیشتر به راهزنان و مافیای واردات وعده تخفیف هم داده است. عین خبر را بخوانید: به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، مجوزی که اخیراً هیات وزیران آن هم به پیشنهاد وزیر بازرگانی صادر کرده است شامل انواع ایمیوه، شیر خشک و سایر لبنیات و تخم مرغ، پیاز، سیب زمینی، گوجه فرنگی، سیب، پرتقال، نارنگی، انگور، زیتون، نوت فرنگی، برنج، گندم، جو، ذرت، شکرخام و سفید، پنبه، انواع پارچه و پوشاک و پتو، خودرو، برنج، لوازم خانگی، کفش، تایر، مواد شوینده و صابون، فرش ماشینی و دستی و ابزار آلات می شود و واردکنندگان کالاهای یادشده از تخفیف دولت در سود بازرگانی برخوردار خواهند شد. 28 تیر 1389

را خصوصی اعلام کردند و با خصوصی شدن آن همان نظارت فرمال دولتی هم حذف شد و حق نظارت مجلس بکلی از بین رفت. اما در حقیقت دو نهاد اصلی حکومتی یعنی سپاه پاسداران در شراکت با ستاد اجرایی فرمان خمینی که زیر نظر خامنه ای است بیش از پنجاه درصد از مخابرات ایران را با پرداخت نقد تنها بیست درصد از کل مبلغ آن تصرف کردند.

از این بدتر واگذاری نیروگاههای برق است. این واگذاری اگر چه به نام "بخش خصوصی" صورت می گیرد اما در واقع به نهادهای حاکمیتی واگذار شده است. از آن جمله است؛ واگذاری نیروگاه دماوند به بنیاد شهید و امور ایثارگران آن هم در ازای پرداخت بدهی های دولت. همچنین واگذاری شرکتهای پتروشیمی بوشهر، پتروشیمی مارون، پتروشیمی پارس، پتروشیمی پردیس و نیروگاه سیکل ترکیبی گیلان به ساترا را می توان مثال زد آن هم تماماً بابت پرداخت بدهی های دولت. ساترا که اسم مخفف سازمان انرژی های نو ایران است نمونه آشکاری از یک سازمان شبه دولتی است. شرکت سهامی سازمان انرژیهای نو ایران (ساتنا) تا پایان سال 81 یک شرکت صد در صد دولتی در زمینه انجام تحقیقات و توسعه، طراحی و مشاوره ساخت و اجراء سیستم های انرژی تجدیدپذیر بود و از سال 1385 با تغییر ساختاری در وزارت نیرو و ایجاد معاونت برق و انرژی، عملاً دفتر انرژی های نو حوزه ستادی وزارت نیرو در این سازمان ادغام شد.

در حقیقت آنچه دولت احمدی نژاد به نام خصوصی سازی در پیش گرفت انتقال دارایی های عمومی مردم به صورت رایگان یا تقریباً رایگان به مسولان و مدیران دستگاههای حکومتی در قالب شرکت های صوری تاسیس شده توسط این مدیران و مسولان است؛ شرکت هایی که نه کاملاً خصوصی هستند نه کاملاً دولتی، و از هر نوع حسابرسی و کنترل معافند و شرکت هایی که علیرغم اطلاق نام بی معنای شبه دولتی نه تنها اصلاً خصوصی یا شبه دولتی نمی توانند باشند بلکه مانند سپاه پاسداران هسته اصلی قدرت هم هستند اما با تاسیس شرکت های اقماری در واقع مشغول پارو کردن ثروت های مردم در همدستی با دستگاه ولایی هستند. نقش دوگانه این نیروها که از یک طرف در همه امور حاکمیت علنی و آشکار مداخله می کنند و اصلاً تشکل دهنده مفهوم حاکمیت استبدادی در جامعه ما هستند و بعد همزمان به نام شرکت های خصوصی از هر گونه محاسبه و حسابرسی مالی سرباز می زنند عملاً مردم ایران و دارایی های عمومی این مردم را به اموال خصوصی آنها تبدیل کرده است. آنها با تسلط بر جان و مال و ثروت و دارایی های مردم و پرهیز از پذیرش هر نوع حسابرسی و نظارت حتی در شکل رفیقی چون نظارت مجلس عملاً مردم ایران را از شهروند به رعایای سلطانی مطلق العنان تبدیل کرده اند. آنها خود را مالک همه هستی و دارایی های مردم می دانند بدون این که به احدی حساب پس بدهند. دولت احمدی نژاد از لحاظ نظام حقوقی با واگذاری هایش در حوزه اقتصادی با عدم ارائه مصوبات دولتی به مجلس و با تقسیم اموال عمومی بین پاسداران و امنیتى ها ایران را به دوره شاهان قاجار به عقب کشیده است.

این دولت که با وعده بردن پول نفت بر سر سفره های مردم به میدان آمد؛ نه تنها آخرین تخته مانده بر سفره های زحمتکشانشان کشور را غارت کرد که بخش عظیمی از سرمایه ها و دارایی ها عمومی مردم ایران را عملاً به نهادهای وابسته به نظامیان و پاسداران و دستگاه ولایی داد. شرایط همان نظارت صوری و حسابرسی را هم از بین برد و حالا که کفگیرش به ته دیگ خورده است برنامه شوک تراپی را در دستور گذاشته است تا خزانه غارت شده خود را دوباره با جیب مردم پر کند و کسری بودجه را جبران نماید. مصباحی مقدم می گوید: واگذاریها به بخشهای شبهدولتی در سال 89 نیز ادامه داشته و هیچ تغییر مثبتی را در این زمینه شاهد نبودیم. مردم ایران رعایای سلطان و پاسداران شکنجه گر و قاچاقچی او نیستند. اموال عمومی مردم اموال خصوصی دستگاه ولایی و شرکت های صوری پاسداران و امنیتى ها نیست. اگر چه روشن است که روند غارت دارایی های ملی به نام خصوصی سازی را تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بازگرداندن مجدد مالکیت این اموال به دارایی های عمومی می توان بکلی متوقف کرد؛ اما جای تردیدی نیست که برای اقشار و لایه های که قربانیان اصلی برنامه شوک تراپی هستند؛ مطالبه این بازگشت بخشی از مبارزه برای حق شهروندی و نافرمانی مدنی در مقابل رژیم سرکوب و شکنجه و غارتگری است.

16 جولای 2010

محمد مصطفایی؛ وکیل سکینه محمدی آشتیانی

پاسخ به تمام ابهامات و اظهارات پیرامون پرونده سکینه محمدی

مدرسه فمینیستی: محمد مصطفایی وکیل سکینه محمدی: قصد نداشتم مطلبی پیرامون سکینه محمدی بنویسم و یا اظهارنظری در دفاع از وی در خارج از پرونده نمایم. خواستم به آنچه در خبرها آمده بود اکتفا کنم. اما وقتی تلفن همراه به صدا درآمد و صدای نالان و اندهگین سعیده تنها دختر سکینه محمدی را شنیدم که می گفت امروز در برخی از روزنامه ها نوشته شده است که قرار است مادرم را اعدام کنند طاقت نیاوردم و بدتر از آن پیام کوتاه این دختر 18 ساله که نوشته بود: « آقای مصطفایی از شما خواهش می کنم به مادرم کمک کنید اگه برای مادرم اتفاقی بیافتد من خودم را می کشم پس نگذارید این طور شود.» مصمم شده، ناچار گشتم تا به تمام ابهامات کسانی که از دور و نزدیک اخبار منتشر شده در مورد سکینه محمدی را شنیده اند را مرتفع کنم تا شاید اندکی از بار مسئولیت کاسته شود و لاقفل در مقابل پیشگاه احدیت آسوده خاطر باشم و از تمام کسانی که دستی بر قدرت دارند عاجزانه می خواهم که نگذارند کوچکترین خدشه ای بر حیات این زن زجر کشیده وارد آید که اگر چنین شود در مقابل خداوند خود و فرزندان سکینه محمدی مسئول خواهیم بود.

لازمه تکیه بر مقام قضایات این است که به دنبال انتقام و اعمال سلیقه شخصی نباشیم. اگر خبری چه از رسانه های غربی و چه از رسانه های شرقی منتشر می شود آزرده و جری نشویم و بی آنکه تحت تاثیر قرار گیریم، عدالت را پیشه خود و سازیم و نگوئیم که چون فلان رسانه این موضوع را پوشش خبری داده و یا فلان شخص مصاحبه کرده است محکوم باید اعدام شود. جان انسانها چنان با ارزش است که نمی توان و نباید چنین تفکری را در ذهنمان خطور دهیم چه رسد به اینکه برای به اصطلاح بستن دهان رسانه ها شخصی را به نحاق اعدام و یا مجازات سنگین نماییم. امروزه شاید در دنیا هزاران نفر بر اثر بلاهای طبیعی کشته شوند و نتوان جلوی تقدیر را گرفت و حرجی هم نیست و اعتراضی نمی توان به مشیت الهی نمود اما می توان محکوم به مرگی که مستحق مرگ نیست از مرگ نجات داد و اگر بر این باشیم که انسانی حتی یک انسان را به دلایل سیاسی از گردونه زندگی خارج کنیم ظلمی عظیم کرده و می دانیم که این ظلم قابل تامل و تحمل نخواهد بود.

روز بیستم تیر ماه آقای مالک اژدرشریفی در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا چنان سکینه محمدی زنی که هم اکنون در گوشه ای از زندان تبریز در حبس به سر می برد را مورد هجمه قرار دادند و بر رسانه ها خرده گرفتند که هر خواننده ای را به این سمت و سو می برد که سکینه محمدی می بایست هر چه زودتر اعدام شود چون او جنایت کار است و عملی قبح مرتکب شده است.

در خصوص اظهارات ایشان موارد لازم به ذکر است:

1- سکینه محمدی زنی تبریزی و از اقتدار مستضعف بوده و زندگی مشقت برای او سبزی کرده است در سال 1385 مورد اغفال شخصی به نام عیسی قرار گرفت و به دلایلی که نمی توان مطرح نمود تحت فشار، با وی همکاری نموده و به اتفاق مرتکب قتل همسرش شدند. این واقعه باعث گردید پرونده ای کبفری تشکیل و متهمین به قتل محاکمه شوند. در رسیدگی به پرونده، اولیاءمدم مقتول اعلام گذشت کردند به عبارت دیگر خانواده مقتول از حق خود نسبت به قصاص در مورد عیسی و اعدام ایشان گذشته و نسبت به مادرشان نیز اعلام رضایت نمودند. در این پرونده سکینه محمدی از لحاظ جنبه عمومی جرم به ده سال حبس تعزیری محکوم شد و به این نحو موضوع قتل منتفی گشت. بنابراین برخلاف فرمایش ریاست دادگستری آذربایجان شرقی که اعلام نموده اند خانم سکینه محمدی به دلیل قتل و جنایت به اعدام محکوم شده است، مجازات اعدامی در پرونده ایشان وجود ندارد.

2- هر چند جنایتی که در خصوص همسر خانم محمدی به وقوع پیوست قابل توجیه نیست اما کسی که ذی جنایت بوده است یعنی اولیاءمدم متوفی از حق خود نسبت به قاتل گذشته نموده و تنها مجازاتی که در حال حاضر گریبان خانم محمدی را به نحاق گرفته است در کنار ده سال حبس سنگین می باشد جانی و بی رحمی که قاتل اصلی همسر محمدی بوده است با عفو و گذشت اولیاءمدم از مرگ نجات می یابد و اگر کبفر تعزیری خود را بگذراند از زندان آزاد می گردد. اما سکینه محمدی که مورد اغفال مردان نامرد قرار گرفته است می بایست نه تنها در زندان بماند بلکه روز و شب کابوس مرگ ببیند و حلاله است اظهارنظرهای تهدیدآمیز علیه وی می شود این استرس و دغدغه به خانواده اش نیز سرایت کند.

3- در روز دوم اردیبهشت سال 1385 طی دادنامه شماره 114 دادگاه جزایی اسکو خانم سکینه محمدی به 99 ضربه شلاق محکوم گشته و شلاق هم زده می شود. در دادنامه صادره آمده است: در خصوص اتهام آقایان سیدناصر و سید علی و خانم سکینه محمدی دایر بر داشتن رابطه نامشروع با همگنر دادگاه با عنایت به اوراق پرونده بزه انتسابی را محرز دانسته و متهم ردیف اول به

چهل ضربه شلاق و متهم ردیف دوم به بیست ضربه شلاق و متهم ردیف سوم به نود و نه ضربه شلاق محکوم می گردد. در تاریخ 1385/6/19 با تفکیک پرونده قتل، پرونده دیگری در خصوص اتهام زنی محصنه علیه موکل تشکیل می گردد. در دادنامه صادره اکثریت قضات (سه نفر از پنج قاضی) به استناد علم قضایی حکم به رجم خانم محمدی صادر می نمایند. اما دو نفر از قضات چنین نظر می دهند: «صرف نظر از اینکه خانم سکینه محمدی در دادگاه جزایی اسکو و به موجب دادنامه شماره 114 در تاریخ 1385/2/27 به اتهام داشتن رابطه نامشروع به تحمل نود و نه ضربه شلاق محکوم گردیده است که حسب ادعای نامبرده اجرای حکم شده است و این پرونده به خاطر تمکین زنی محصنه سکینه محمدی با متهمین در این دادگاه مطرح گردیده است و تا حکم صادره نقض نشود نمی توان مجدداً متهمه را تحت تعقیب قرار داد و به عبارت دیگر یک نفر به خاطر یک جرم یک بار تعقیب و در صورت اثبات و احراز مجازات می شود نه بیشتر. لذا تعقیب متهم در این پرونده توجیه قانونی ندارد و لحاظ اینکه هیچ دلیل اثباتی شرعی و قانونی علیه خانم سکینه محمدی در پرونده ملاحظه نمی شود لذا عقیده به برائت نامبرده از اتهام انتسابی دارد. این اظهارنظر قضایی نشان می دهد که در نهایت در انجام عمل زنا و اعمال مجازات سنگین از لحاظ شرعی شبهه و ایراد وارد است. شبهه و ایرادی که می تواند موجبات رسیدگی مجدد در پرونده ایشان باشد.

4- در دادنامه ای که خانم محمدی آشتیانی به سنگینار محکوم شده است هیچ فرد دیگری محکوم به ارتباط نامشروع و زنا نشده است به عبارت دیگر معلوم و مشخص نیست که سکینه محمدی با چه کسی زنا کرده است که این مجازات سنگین به وی منتسب شده است تنها در دادنامه صادره اشاره شده است که وی با مردان اجنبی رابطه داشته است اما هیچ مرد اجنبی محکوم به زنا نشده تا بگوئیم ارتباط دو جانبه زنا برقرار بوده است. این نقض دادنامه هر فردی متعارفی را به این سمت و سو خواهد برد که غرضی در صدور حکم سنگینار برای سکینه محمدی وجود داشته است. این غرض می تواند تعصبات حاکم بر منطقه تبریز باشد و نیز می تواند سلیقه ای عمل کردن قضات در این پرونده خاص که امروز اگر کشنی به جستجوگر گوگل اندازیم خواهیم دید که سی میلیون لینک و سایت به موضوع سکینه محمدی پرداخته است.

5- رئیس محترم دادگستری در فرمایشات خود با اشاره به فضا سازی رسانه های غربی و مدعیان دروغین حقوق بشر علیه کشورمان گفت: خود آنها بزرگترین ناقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت هستند و به جنایت های ملت های مظلوم از جمله عراق و افغانستان اشاره نمودند. باید گفت جنایت علیه بشریت توسط هر فرد و نهادهای به انجام رسد نکرده و ناپسند است درست است که صدام علیه مردمان کشورمان جنایت نمودند و بر مردمان خود نیز ظلم فراوانی داشتند. طالبان نیز کم به افغان ها ظلم نکرد و آمریکا نیز کم جنایت علیه مردمان عراق و افغان نمود و رژیم صهیونیستی همچنان کودکان و زنان مظلوم غزه را به باد ظلم و جنایت قرار داده است که همه جنایت های به عمل آمده نکرده و ناپسند است و بارها محکوم شده است.

ولی چرا باید خودمان را با آنان مقایسه کنیم موضوع جنایت های انجام شده توسط دولت مردان کشورهای دیگر چه ارتباطی به موضوع پرونده سکینه محمدی دارد. آیا می خواهیم اگر سکینه محمدی به هر حال سنگینار یا اعدام شد عمل خود را توجیه کنیم؟ مطمئناً موضوعات بیان شده توسط ریاست دادگستری تبریز که در ساینها و روزنامه ها منتشر شد نمی تواند توجیه کننده این باشد که خدای ناکرده بخواهیم عملی بر خلاف اخلاق و قانون انجام دهیم. قبول داریم که دولتهای بزرگ و قدرت مند، خود در نقض حقوق بشر سرمدار هستند و عمل آنان محکوم است.

به نظر اینجانب تمام تحریم هایی که توسط آمریکا و دیگر کشورهای قدرتمند علیه کشورمان در خصوص دستیابی ایران به انرژی هسته ای می شود خود نقض حقوق بدیهی و طبیعی و به طور کلی نقض حقوق بشر است. اما اگر کشوری حقوق شهروندان خود را نقض می کند ما که کشوری اسلامی هستیم باید چنین کنیم؟ و به خوبی می دانیم که اسلام دین خشونت و زور و تزویر نیست اسلام دین انسانیت، صلح، رافت و دوستی و گذشت و مهربانی است و این کلمات بارها بر زبان فقها و متشرعین و دولت مردان جاری شده است. پس نباید اگر انسانی در دوران زندگی خود قربانی خانواده و جامعه می شود به شدیدترین وجهی او را مورد مجازات قرار دهیم. سکینه محمدی نیز مستحق مرگ به هیچ عنوان نیست او قربانی جامعه شده است او قربانی مردانی شده است که از خدا بی خیر بوده و نه از اخلاق بویی برده اند و نه انسانیت و وجدان برخوردار بوده اند.

در آخر از ریاست محترم قوه قضاییه این استدعا را دارم که اگر رسیدگی مجدد به این پرونده سر تا پا ناقص را تجویز نمی نمایند لاقفل مجازات سنگینار سکینه محمدی را به شلاق تبدیل نمایند. مطمئناً موکل حتی اگر از سنگینار راهی یابند برای گذراندن محکومیت ده ساله حبس خود می بایست در بازداشت باشند. و این مجازات مجازات کمی برای یک زن درگذشته در زندگی که دارای دو فرزند محتاج و مادر هستند نیست. زنی که چندین سال است که کابوس مرگ و مجازات با سنگینار را می بیند. مطمئناً هشتم تحقق این خواسته بر جایگاه کشورمان خواهد افزود و مهم تر اینکه با گذشت و عفو اجازه نخواهیم داد که دیگران از اعمال خشونت سوءاستفاده نمایند. 24 تیر 1389

تعقیب و تهدید معترضان ایرانی در خاک ترکیه

صدای آلمان: از زمان انتخابات مسئله‌ساز ریاست جمهوری در ۲۲ خرداد سال گذشته، هزاران ایرانی به ترکیه گریخته‌اند. به گزارش روزنامه‌ی «تاگس اشپیگل»، بسیاری از این ایرانیان، شکایت دارند که وزارت اطلاعات آن‌ها را تهدید و تعقیب می‌کند.

شهر کوچک نیغده در مرکز ترکیه، معمولاً برای سرویس‌های مخفی خارجی اهمیت ندارد. با این همه، به گزارش روزنامه‌ی آلمانی «تاگس اشپیگل» در ماه‌های اخیر گه‌گاه سروکله جاسوسان جمهوری اسلامی در این منطقه آشکار می‌شود. هدف آن‌ها، تعقیب مخالفانی است که از زمان انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته به این سو، ایران را ترک کرده‌اند.

تعقیب دانشجویان و روزنامه‌نگاران

گریختگان از سرکوب در ایران، در خاک ترکیه انتظار انتقال به کشورهای دیگر و آغاز یک زندگی به‌طور از خطر را می‌کشند. تاگس اشپیگل می‌نویسد که بسیاری از آن‌ها، از شرایط زندگی خود و تهدید جاسوسان جمهوری اسلامی شکه دارند.

«رجب کورکوت» عضو انجمن همبستگی با پناهجویان و فراریان نیغده گفته است که تنها از زمان انتخابات ریاست جمهوری تا امروز، ۳ تا ۴ هزار ایرانی، به ترکیه وارد شده‌اند. انجمن همبستگی، در نیغده به پناهجویان ایرانی کمک می‌کند.

به گفته کورکوت «بیشتر فراریان دانشجویان یا روزنامه‌نگار هستند. مأموران امنیتی جمهوری اسلامی، این گروه را در ترکیه تعقیب می‌کنند. حتی برخی از ایرانیان گزارش داده‌اند که از سوی جاسوسان ایرانی تهدید شده‌اند. یک ایرانی گفته است که پس از مصاحبه با یک خبرنگار خارجی، سه مرد او را غافلگیر کرده، چاقو زیر گردنش گرفته و او را تهدید کرده‌اند.»

۳ سال انتظار

اغلب ایرانیان، تا پذیرش درخواست پناهندگی خود از سوی کشورهای امن، باید سه سال در ترکیه بمانند. روزنامه‌ی آلمانی تاگس اشپیگل می‌نویسد که دولت ترکیه تنها این پناهجویان را تحمل می‌کند، اما کار دیگری برایشان انجام نمی‌دهد. پناهجویان اجازه کار ندارند و باید هر چند روز یکبار خودشان را به پلیس محلی معرفی کنند. خیلی از آن‌ها فقط برای این که زنده بمانند، به کارهای سیاه پناه می‌برند.

در بخش دیگری از این گزارش آمده است: «ایرانی‌ها به ندرت در ترکیه فعالیت سیاسی دارند. هفته گذشته گروهی از آن‌ها دست به تظاهرات در برابر سفارت ایران در آنکارا زدند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی کشور خودشان شدند. به ادعای مسئولان وزارت خارجه ترکیه، ایران تاکنون ترکیه را برای استرداد فراریان تحت فشار قرار نداده است.»

تعهدات بین‌المللی ترکیه

بهرغم این ادعا، تاگس اشپیگل اضافه می‌کند که مسئولان ترکیه تا به حال بارها کوشیده‌اند ایرانیان را به کشورشان بازگردانند. دیوان عالی حقوق بشر در استراسبورگ تا به حال چند بار از ترکیه خواسته است که پناهجویان را به ایران بازنگرداند، زیرا مستردشدگان را فشار شدید و حتی بعضاً مجازات مرگ تهدید می‌کند. ترکیه به عنوان عضو شورای اروپا متعهد به اجرای احکام دیوان عالی حقوق بشر است.

«سینان ارگان» رئیس بنیاد سیاسی ترکسما در آنکارا به خبرنگار تاگس اشپیگل گفته است: «همه تلاش آنکارا و تهران این است که مناسبات نیک خود را با این موضوع به خطر نیاندازند. آن‌ها به این انتقادها خورگرفته‌اند.»

دلایل مناسبات خوب ترکیه و ایران

تاگس اشپیگل در پایان گزارش خود می‌نویسد: «مناسبات دو کشور در سال‌های گذشته همواره بهتر شده است. ترکیه یکی از نخستین کشورهای بود که در سال گذشته پیروزی تردیدآمیز احمدی‌نژاد را به رسمیت شناخت. در ماه ژوئن امسال، ترکیه به قطعنامه تحریم ایران در شورای امنیت رای منفی داد.»

بنا به تفسیر اشپیگل، رهبران ترکیه معتقدند امکان نفوذ آنان در مناقشه اتمی ایران اجتناب‌ناپذیر است. ایران برای جلوگیری از انزوای شدیدتر بین‌المللی به ترکیه نیاز دارد. درگیری بر سر مخالفان ایرانی مقیم ترکیه، تناسبی با این استراتژی ندارد.

رئیس انستیتوی سیاسی ترکسما آنکارا به خبرنگار تاگس اشپیگل گفته است: «گه‌گاه ایران خواستار دستگیری و استرداد یکی از مخالفان خود در ترکیه می‌شود. اما این فقط یک فرمالیته است. تهران انتظار اجابت خواسته خود را ندارد و می‌داند که ترکیه نمی‌تواند بدون زیرپا نهادن قراردادهای بین‌المللی خود مخالفان را بازگرداند. از سوی دیگر ترکیه مراقب است که مخالفان جمهوری اسلامی در خاک ترکیه دست به حرکات اعتراضی نزنند.» 25 تیر 1389

در بند ۳۵۰ زندان اوین

به راحتی مواد مخدر وارد و توزیع می‌شود

کلمه: در بند ۳۵۰ زندان اوین به راحتی مواد مخدر وارد و توزیع می‌شود. موضوعی که موجب نگرانی و اعتراض خانواده‌های زندانیان سیاسی این بند شده است به ویژه خانواده جوانان سیاسی این بند نسبت به این موضوع اظهار نگرانی می‌کنند و احتمال می‌دهند سو نیتی در این کار دخیل باشد. براساس گزارش‌های رسیده از داخل اوین، این اتفاق در حالی رخ داده که مدتهاست از خانواده‌های زندانیان سیاسی هیچ کتابی برای عزیزانشان پذیرفته نمی‌شود و کتابخانه بند ۳۵۰ و سالن بسیار کوچک ورزشی آن نیز به دستور صداقت رییس زندان اوین و با همکاری مصطفی بزرگ نیا رییس بند ۳۵۰ تعطیل شده و در همین حال که ورود هر نوع کتابی به بند ممنوع شده است مواد مخدر توسط زندانیان عادی به این بند راه پیدا می‌کند.

خانواده‌ها از مسوولان قضایی می‌پرسند این کارها چه معنایی دارد؟ آیا آنها قصد پرونده سازی برای زندانیان سیاسی دارند یا تلاش دارند آنها را زندان به دور از هر گونه وسیله تفریحی به مواد مخدر آلوده کنند؟ هم اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین بیش از ۲۰۰ نفر از بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات نگهداری می‌شوند. این بند دارا بودن بیشترین زندانیان حوادث پس از انتخابات اکنون به عنوان اصلی ترین بند نگهداری زندانیان جنبش سبز شناخته می‌شود.

گزارش‌ها حاکی از آن است که یکی از زندانیان مالی این بند که روابط نزدیکی با رییس بند ۳۵۰ دارد پس از اینکه چند بار قصد توزیع شیشه و حبشیش را بین زندانیان سیاسی داشت، با اعتراض آنان به این وضعیت و ربور و پس از آن به بند دیگری منتقل شده است. اما این اعتراض آنها منجر به قطع این کار نشده است و همچنان از کانالهای مختلف مواد مخدر به ویژه شیشه و حبشیش وارد این بند می‌شود.

با اینکه هم اکنون مواد مخدر در بیرون از زندان با قیمت بسیار گزافی خریداری می‌شود. این مواد داخل زندان بسیار ارزان رد و بدل می‌شود. همه این اتفاق‌ها در حالی رخ می‌دهد که صداقت رییس زندان اوین در برابر درخواست‌های مکرر کتبی زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان به صراحت ورود کتاب را به این زندان ممنوع کرده است. خانواده زندانیان سیاسی می‌پرسند چطور ورود کتاب به زندان ممنوع است؟ اما ورود مواد مخدر از این گونه علنی هیچ مشکلی ندارد. آنها توجه همه مسوولان قضایی ویژه دادستان تهران را نسبت به این رویدادها جلب می‌کنند.

طبق گزارش منابع آگاه شخصی به نام «میم ن.» وکیل بند مالی عامل توزیع و ترویج مواد مخدر در زندان است. آنچه باعث تعجب زندانیان سیاسی شده، این است که این زندانی مالی از همه مفاد اغلب پرونده‌های زندانیان سیاسی آگاه است و با وجود زندانی بودن از امکانات ویژه و نامحدودی در زندان برخوردار است.

تعدادی از خانواده زندانیان سیاسی از مسوولان اوین می‌پرسند مدتهاست که کتابخانه بند را تعطیل کرده‌اید و سالن ورزش را نیز به بهانه کمبود جا بسته‌اید و از ما هم کتاب نمی‌پذیرید. آنها از دادستان تهران درخواست کرده‌اند که این هشدارها را جدی بگیرید و تا دیر نشده به این وضعیت ناگوار بند ۳۵۰ زندان اوین رسیدگی کنید.

اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین روزنامه‌نگاران، دانشجویان و فعالان مدنی و سیاسی نگهداری می‌شوند.

براساس همین گزارش، سلیمانی رییس سازمان زندان‌های استان تهران به همراه صداقت نژاد رییس زندان اوین دیروز از بند ۳۵۰ اوین دیدار کرده‌اند و در جریان این بازدید به زندانیان سیاسی این بند گفته‌اند که محدودیت‌های جدیدی برای آنها از جمله در مدت تماس تلفنی ایجاد خواهد شد.

سلیمانی دلیل این محدودیت‌های جدید را آیین نامه‌ای در سازمان زندان‌ها عنوان کرد که از سال ۱۳۶۵ تا به حال در حال اجرا است. بر این اساس او خبر از این داد که هر زندانی سیاسی در هفته می‌تواند ۲ دقیقه با خانواده اش تماس بگیرد. زندانیان سیاسی این بند در حال حاضر روزانه چهار دقیقه امکان تماس تلفنی دارند.

عبدالله مومنی فعال دانشجویی. کیوان صمیمی فعال سیاسی، حسین نورانی نژاد، مجید دری دانشجوی ستاره دار، محمدرضا رجبی از اعضای سابق دفتر هاشمی رفسنجانی، حمزه کریمی از مدیران دانشگاه آزاد، بهمن احمدی امویی روزنامه‌نگار، بهشتی شیرازی، عرب مازار، بهزادبان نژاد سه مشاور میر حسین موسوی و تعداد زیاد دیگری از فعالان سیاسی اکنون در این بند به سر می‌برند. 25 تیر 1389

تابستان امسال اوج حضور کودکان کار در خیابان‌ها است

ایلنا: به دنبال پاسکاری سه سازمان بهزیستی، شهرداری تهران و وزارت کار پیرامون وظایف مربوط به کودک و خیابان، تابستان امسال اوج حضور کودکان نان‌آور در سطح چهارراه‌ها، مترو، کارگاه‌های تولیدی و ... بوده که احتمال ترک تحصیل تعداد بیشماری از این کودکان پس از تابستان و شروع سال جاری وجود دارد.

فاطمه قاسمزاده عضو کمیته هماهنگی شبکه یاری کودکان کار ایران در این ارتباط به خبرنگار ایلنا تاکید کرد: متأسفانه تابستان سال جاری شاهد اوج کار کودکان در گروه‌های سنی مختلف هستیم که متأسفانه مسئولان به این پدیده به دیده يك اتفاق همیشگی و معمولی می‌نگرند و همواره به دنبال پاسکاری این معضل اجتماعی هستند.

او ادامه داد: ممکن است این کودکان به دلیل شروع فصل اوقات فراغت جزو کودکان کار به حساب نیایند و نوعی سرگرمی محسوب شود اما افزایش تعداد کودکان در تابستان امسال نشان می‌دهد که خانواده‌ها به کار فرزندان نیاز دارند و کمتر راضی به رها کردن کار کودکانشان هستند. عضو کمیته هماهنگ شبکه یاری کودکان کار ایران با اشاره به بررسی این کودکان یادآور شد: نحوه رفتار و نوع پوشش کودکان کار نشان می‌دهد که اکثرشان دانش‌آموزانی هستند که در تابستان مجبور به کار کردن شدند، به ظاهر خرج تحصیل سال آتی را درمی‌آورند و به تازگی برای کار در خیابان‌ها اقدام کرده‌اند اما متأسفانه فارغ از کودکانی که به دلیل نگرش و فرهنگ خانواده‌شان مجبور به کار کردن هستند، عده دیگری نیز با تجربه درآمد کودکان خود وسوسه شده و از ادامه تحصیل کودکان خود سرباز می‌زنند.

او با اشاره به خطر ترک تحصیل این کودکان گفت: نگران هستیم که درصدی از کودکان کار دانش‌آموز، امسال از چرخه تحصیل خارج شده و با خارج شدن از سیستم آموزش و پرورش در دنیای کار بمانند؛ به‌طوری که همه ساله درصدی از کودکان ابتدایی به راهنمایی ترک تحصیل می‌کنند اما امسال احتمال ترک تحصیل کودکان راهنمایی و دبیرستانی بیشتر است. قاسم زاده همچنین در مورد حضور چشم گیر کودکان کار در کارگاه های گوناگون تولیدی اشاره کرد و گفت: اکثر کودکان در گذشته در کارگاه های کفاشی مشغول به کار بودن اما در حال حاضر کار این کودکان به دلیل راکد بودن کارگاه‌های کفاشی و صنعت کفش ایران در اثر ورود کفش های چینی به کشور در کارگاه‌های کفاشی کمتر شده اما کار سخت آنها در کارگاه های کم نور و فاقد امکانات بهداشتی شدید شده و در نتیجه سوءاستفاده از این کودکان نیز تشدید شده است چرا که کودکان مخصوصاً کودکان زیر 18 سال امکان دفاع از حقوق خود را ندارند در نتیجه علاوه بر اجبار آنها به کار کردن علی رغم حقوق و مزایای کم از آنها سوء استفاده های گوناگون نیز می‌شود. 26 تیر 1389

اعمال فشار

بر اعضای سندیکای کارگران هفت تپه

جرس: حراست شرکت نیشکر هفت تپه از خانواده یک فعال کارگری خواسته است که خانه سازمانی این شرکت را تخلیه کنند و همچنین سایر کارگرانی که به اعضای اخراجی سندیکای هفت تپه کمک مالی می‌کردند نیز تهدید شدند.

به گزارش هرا، فریدون نیکوفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه از سوی نیروهای حراست این شرکت تهدید شد، در صورتی که بزودی خانه سازمانی این شرکت را ترک نکند تمامی وسایل خانه اش را به خیابان خواهند ریخت و بشدت با وی برخورد خواهند کرد.

در همین حال در اقدامی جداگانه حراست این شرکت با احضار و تهدید فعالان کارگری این شرکت که در خصوص جمع‌آوری کمک‌های مالی به اعضای اخراجی سندیکای هفت تپه فعالیت می‌کردند را تهدید کردند در صورتی که به این کار ادامه دهند آنها را به اداره اطلاعات این شهرستان ارجاع خواهند داد.

فریدون نیکوفر از جانبازان جنگ ایران و عراق است که پس از عضویت در سندیکای کارگران هفت تپه به یک سال محکومیت به صورت شش ماه تعلیق و شش ماه تعزیری محکوم شد که پس از سپری کردن ایام محکومیتش به همراه دیگر اعضای این سندیکا از کار اخراج شدند.

27 تیر 1389

اعتراض اتحادیه‌های کارگری به بازداشت سعید ترابیان و رضا شهبایی

اعتراض اتحادیه‌های کارگری به بازداشت سعید ترابیان و رضا شهبایی این دو اتحادیه بین‌المللی کارگری در این نامه‌ها، به ویژه به بازداشت سعید ترابیان و رضا شهبایی، دو عضو زندانی هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اعتراض کرده و خواستار آزادی آنها و سایر فعالان کارگر زندانی شده‌اند.

آقای ترابیان در روز ۱۹ خرداد و آقای شهبایی در روز ۲۱ خرداد توسط مأموران امنیتی جمهوری اسلامی ایران در تهران بازداشت شدند.

مهدی کوهستانی‌نژاد، مشاور کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، در گفت‌وگو با رادیو فردا می‌گوید: «نامه‌های اعتراضی که به طور جداگانه و یا مشترک نوشته شده، درباره اعتراض به دستگیری‌های دو ماه گذشته، و به طور مشخص، دستگیری سعید ترابیان و رضا شهبایی بوده است.»

وی ادامه می‌دهد: «کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری و فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل در این نامه‌ها از مشخص نبودن دلیل دستگیری و محل نگهداری آقای ترابیان ابراز نگرانی کرده اند، آنهم در شرایطی که طبق قوانین ایران، باید دلیل بازداشت و نیز محل نگهداری بازداشت‌شدگان باید اعلام شود. در هر حال، تاکنون از سوی جمهوری اسلامی ایران به این نامه‌ها پاسخی داده نشده است.»

به هر حال، تا این لحظه هیچ اطلاعی از آقای ترابیان نیست و نه تنها خانواده، بلکه همکاران و بسیاری از هم‌طبقه‌های او در جهان نگران وضعیتش هستند. در عین حال، مسئولیت هر نوع اتفاقی که برای آقای ترابیان بیفتد، به طور مشخص، متوجه قوه قضائیه و مسئولان زندان‌های کشور است.

باز هم تاکید می‌کنم که آقای ترابیان با بیماری قلبی‌اش نیاز به رسیدگی پزشکی دارد و اگر هر گونه اتفاقی در این زمینه بیفتد، ما اقدام به پیگرد قانونی بین‌المللی خواهیم کرد. در ماه‌های اخیر، شاهد تشدید برخوردهای امنیتی - قضایی با فعالان کارگری هستیم که گزارش‌های متعددی هم در این رابطه انتشار یافته است و آقایان ترابیان و شهبایی، تنها فعالان کارگری نیستند که بازداشت شده اند و یا با آنها چنین برخوردهایی صورت گرفته است.

*به نظر شما، چرا این روش از سوی جمهوری اسلامی ایران در مقابل فعالان کارگری در پیش گرفته شده است؟ علی‌رغم اینکه در گزارش سازمان بین‌المللی کار، آی ال او، در ارتباط با ایران، از جمهوری اسلامی خواسته شده بود که از چنین برخوردهایی خودداری کند.

فشار بر روی جنبش کارگری در ماه‌های اخیر هم بسیار زیاد شده است و اگر به سایت عدالت برای کارگران ایران بروید، خواهید دید که اسم ۵۲ فعال صنفی، از جمله فعالان کارگری را در آن نوشته‌ایم.

این برخوردها نشان از وحشت حکومت از جنبش کارگری دارد و هر روز این فضای امنیتی بدتر شده و شاهدیم که در چند سال گذشته فشارها بیشتر شده و حتی خانواده‌های فعالان کارگر زندانی را اذیت و آزار می‌کنند.

البته این نشان‌دهنده شکنندگی وضعیت برای خود حکومت است که این رفتار را در قبال جنبش کارگری در پیش گرفته است.

موضوعی که برای ما به طور مشخص مهم است و آن را دنبال و پیگیری می‌کنیم، آزادی بی‌قید و شرط تمام کارگران زندانی و در کل، زندانیان مدنی در ایران است. این فعالان بدون هیچ مدرک و جرمی تحت اذیت و آزار قرار می‌گیرند، فقط به واسطه اینکه حقوق پایه خود را دنبال می‌کنند.

ما از هر کوششی در سطح بین‌المللی برای کمک به این فعالان دریغ نخواهیم کرد. رادیو فردا 17 جولای 2010

سعید ترابیان پس از ۴۲ روز بازداشت، آزاد شد

سعید ترابیان از اعضای هیئت مدیره و مسئول روابط عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه پس از ۴۲ روز بازداشت، امروز ۲۹ تیر ماه ۸۹ ساعت ۱۵ بعد از ظهر از زندان آزاد شد. سعید ترابیان روز ۱۹ خرداد ماه سال جاری در منزل خود بازداشت شد. به سعید ترابیان اتهام واهی اقدام علیه امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام را وارد کرده اند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با تیریک صمیمانه آزادی سعید ترابیان به خانواده و دوستان و همکاران وی و تمامی کارگران و سازمانها و نهادهای کارگری که در طول مدت بازداشت سعید برای آزادی وی کوشش کردند خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط ابراهیم مددی، رضا شهبایی، منصور اسالو و تمامی کارگران در بند از زندان و بازگشت بکار همه کارگران اخراجی عضو سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و رفع منع تعقیب قضائی فوری از همه آنان است. با امید به گسترش صلح و عدالت در همه جهان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ۲۹ تیر ماه ۸۹

سایت راه کارگر؛ ضمن شادباش آزادی سعید ترابیان به اعضاء خانواده ایشان و کارگران و سندیکای شرکت واحد به تلاش خویش برای آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسالو، ابراهیم مددی و رضا شهبایی از اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و همه فعالین کارگری در بند ادامه میدهد

انقلاب و ضد انقلاب در خاورمیانه

Sozialismus.de - برگردان ناهید جعفرپور

سرعت وقایع در خاورمیانه بخاطر بحران جهانی و وضعیت بحرانی خاص سرمایه داری منطقه شدت یافته است. یک چنین اتفاقاتی که بصورت ضربتی گسترش می یابند، پیامدهائی خواهند داشت که بعد از نسل ها قابل رویت خواهند بود. وضعیت شدن سیاسی و نظامی امپریالیسم حالت های انفجاری دیگری را در منطقه به وجود آورده است. در فضای سرمایه داری که هم اکنون بذر جنگ های آتی را می بارد، موج ترور و جنگ ها پایان ناپذیرند. وضعیت شدن اسلام سیاسی با مخلوطی از یک موج جدید مبارزات طبقاتی در برخی از این کشورها اوضاع را به جایی کشانده است که برای ایده های سوسیالیستی مجدداً یک فضای مناسبی فراهم شده است.

انتخاب اوباما باور ایالات متحده را تغییر داد. اوباما احتیاج به زمان دارد تا برنامه اش را پیاده کند. مشاورین اوباما عجولانه گفته بیدن معاون رئیس جمهور را مبنی بر عدم مخالفت آمریکا با حمله اسرائیل به ایران تکذیب نمودند و اوباما تحت فشار حوادث مجدداً شدید تر از گذشته به دولت راست و نژاد پرست نتانجاهاو در اسرائیل میردادز تا بدینوسیله فشار بر مردم فلسطین را خفنی نماید. اما دولت نتانجاهاو از ثبات برخوردار نیست و نمی تواند فشار را تخفیف دهد و در حال حاضر کاملاً تحت کنترل آمریکا قرار ندارد.

بدترین رشد منفی اقتصادی که تاریخ اسرائیل تا کنون تجربه کرده است، باعث شده است تا تضاد طبقاتی در پهنه کشور اسرائیل عمیق تر شود و احزاب سنتی سرمایه داری ضعیف گردند و درجه های متفاوتی برای مبارزه مشترک انسان هائی از طبقه کارگر اسرائیل کشوده شود. اوباما تلاش می کند با سوریه و ایران به توافقاتی برسد تا بدینوسیله منطقه را ثبات ببخشد. مسئله ای که با وجود رژیم های غیر قابل اعتماد اسرائیل دست یافتنش مشکل خواهد بود. شکست ارتش آمریکا در عراق به مردم شهبامت داد. ده ها سال اشغال و ستم و فشار باعث گردید که مقاومت بر علیه امپریالیسم قوت و شدت یابد. از سوی سران دولت اسرائیل، مهره های رهبری کننده فلسطین و امپریالیسم آمریکا همواره تلاش می شود تا به یک توازن دست یابند. این روند اما راه حل مشکلات ملی فلسطینی ها نبوده و همواره مبارزه آنها ادامه دارد.

تظاهرات های یکسال گذشته در ایران باعث شدند تا رهبران کشور های همسایه ایران هم چون رهبران ایران در ترس و وحشت بسر برند. زمانی که موسوی با خطر عدم کنترل جنبش روبرو شد. جنبشی که دیگر شعارش مرگ بر احمدی نژاد و مرگ بر دیکتاتور بود وی به رهبران ایران اخطار نمود که هنوز برای بدست آوردن اعتماد مردم دیر نشده است و امنیت سیستم به این امر وابسته است. موضوع بر سر جنبشی مردمی است که در آن زنان و دانشجویان و محصلین و همچنین کارگران بطور فردی شرکت دارند. درجه فقری ۷۰ درصدی، یک سوم مردم که بیکار می باشند، شاغلین در بخش غیر رسمی که از یک یا دو یا سه شغل برخوردارند تا بتوانند ادامه بقا کنند، همه و همه قبل از انتخابات عاملی برای چندین اعتصاب بزرگ از سوی کارگران بود. در باره یک اعتصاب عمومی همواره بحث و گفتگو می شود و در واقع همانطور که مثال هائی از دیگر کشورها نشان داد، تنها یک فراخوان برای اعتصاب عمومی کافی نخواهد بود بلکه برای چنین اعتصابی باید سازماندهی و تدارک دیده شود تا بتواند بر پایه برنامه ای روشن تجویز کند. البته نقش طبقه کارگر بسیار مهم است.

در مصر بعد از اعتصاب کارگران نساجی مالحالا در سال ۲۰۰۷، زد و خورد های شدیدی در گرفت. کارگران خواهان شرایط کاری بهتر و دستمزد بیشتر بودند. در حدود یک و نیم میلیون کارگر در مبارزات نهجی و همچنین دفاعی شرکت نمودند: از جمله کارگران کارخانه جات سمنت سازی، شرکت نفت، معلمین و دیگر شاغلین در بخش های آموزشی، ژورنالیست های جوان، توبوس رانان و

در این اعتصاب ها کارگران هرچه بیشتر از حق سازماندهی مستقلانه خویش و اینکه کارگران نمایندگان خویش را خود انتخاب نمایند، دفاع می کنند. در یک مورد حتی کارگران خواهان این شدند که کارخانه از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شود. آنچه که بسیار اهمیت دارد وجود اتحادیه کارگری مستقلی است که از ۵۰ سال پیش به وجود آمده است. افزون بر این در میان قشری از فعالین مصری بحثی در باره ناتوانی سرمایه داری برای برآوردن نیاز های کارگران و کمتر در باره ضرورت سوسیال دمکراسی بلکه فراخوان برای حزب انقلابی سوسیالیستی در جریان است.

این مسئله بیان گر این است که کارگران مصری و کارگران کل منطقه در مبارزاتشان به شکل گیری ایده هایشان هم دست می یابند. جنبش نسل جوان برای اصلاحات دمکراتیک و "آزادی" و همچنین مندهای اجتماعی و دستمزد های بیشتر باعث درگرفتن بحث های زیادی گشته است از جمله اینکه چگونه می تواند خواست های دمکراتیک با مبارزات کارگران پیوند بخورد.

برخی از راست ها و مفسرین اسرائیلی در باره حمله آمریکا به ایران سخنوری می نمایند. هدف در اینجا تنها انهدام تاسیسات اتمی ایران نبوده بلکه هدف کم نمودن نفوذ ایران در منطقه است. اوباما از سیاست بوش که تغییر رژیم را با ابزار نظامی خواهان بود، آموخت. اما با وجود مقاومت آزمائی دولت ریگان

ارتش اسرائیل در سال ۱۹۸۱ تاسیسات اتمی عراق را بمباران نمود. یک حمله به ایران باز است. به لحاظ لوژیستیکی انجام آن بسیار مشکل تر از حمله به عراق در سال ۱۹۸۱ است. همچنین چنین حمله ای از سوی جهان مورد استقبال قرار نمی گیرد و باعث تحریک حمله انتقامی از سوی ایران خواهد شد. با این وجود چنین حمله ای می تواند رژیم بی ثبات احمدی نژاد را در یک جنگ با اسرائیل در اندازد.

در مناطق اشغالی فلسطین مردم هنوز تحت اشغال و پیامدهای حملات وحشتناک ارتش اسرائیل در رنج بسر می برند. نیروهای مسلح اسرائیلی ۱۴۷۰ نفر را در نوار غزه بقتل رساندند و ۵۰۰۰ خانه و ۲۰۰ مدرسه و ۸۰۰ کارگاه و کارخانه را منهدم نمودند. ۳۰۰۰۰ ساکنین غزه بی خانمان شدند و در خیابان ها آواره و هزاران نفر ساکن چادر ها گشتند. حتی یک پنس هم از ۴۵۵ میلیارد دلاری که قدرت های بزرگ برای بازسازی غزه مقرر نموده بودند، به دست نوار غزه نرسید. رژیم اسرائیل با همکاری دولت مبارک در مصر با سمنت دیواری کشیده و غزه را از هم قطع نمودند. یک مبارزه از پایه می توانست این اشغال را خاتمه دهد اما حماس این راه را نرفت و بجای آن شکل دیگری از تقسیم قدرت در دستور کار قرار خواهد گرفت که خواست امپریالیسم است.

تنش های عمیقی را که باعث و بانی اش امپریالیسم است، خطر جنگ های دیگری را در میان کشورهای خاورمیانه به وجود آورده است. از آنجا که ارتش آمریکا در عراق آتش دعوی میان سنی و شیعه و کردها را همواره افروخته است، یک جنگ داخلی ای گسترده و مبارزه بر سر نفت و ذخایر زمینی می تواند این کشور را چند تکه کند.

در لبنان احزاب فرقه ای مذهبی با هزینه دیگر جوامع مذهبی امکانات بیشتری را برای جامعه مذهبی خود مهیا می سازند. پیروزی ائتلاف طرفدار غرب در آخرین انتخابات این مسئله را بیان نمود که در واقعیت آنها (گروه های مذهبی) تنها نتوانستند اقلیتی از مردم را پشت سر خود بیاورند. ۵۰۰۰۰ آواره فلسطینی بدون هیچ گونه حقوقی در مقر ها زندگی می کنند. جلوی دسترسی این آوارگان به هر گونه شغلی گرفته شده است. این مسئله باعث مبارزات کارگری شده است که مستقل از اتحادیه های سنتی و " حزب کمونیست" در جریان می باشند. احزاب فرقه ای اما بدون یک صدای سیاسی که خطایش مردم باشد، همچنان در این موقعیت قرار دارند که به مشکلات طبقاتی اعتنائی نکنند تا بدینوسیله برنامه های تنش زای خویش را دنبال نمایند. از سوی دیگر فشار بر این احزاب روز به روز بیشتر می شود. در سال های رونق اقتصادی نفت در حدود ۶۰۰۰۰۰ کارگر لبنانی به خارج از لبنان از جمله به کشور های خلیج برای کار روان شدند. نیمی از این کارگران نقشه برگشت به کشور را در سر دارد. زیرا که خطر بیکار شدن آنها را تهدید می کند ولی می دانند که در لبنان هم برای آنها کاری پیدا نمی شود. همزمان وام دهندگان خارجی به دولت لبنان خواهان تعدیل ها و خصوصی سازی در عوض چشم پوشی آنان از بخشی از قروض کشور می باشند. ۴۰ میلیون کرد در خاورمیانه ده ها سال است که در رنجند. خواست کردها مبنی بر حق تعیین سرنوشتشان در کشور های متفاوت شکل های متفاوت به خود گرفته است. در ایران کردها بیشتر خواهان یک فدراسیون می باشند و در عراق خودمختاری می خواهند. کردهای ایران خواهان رفتن رژیم کنونی می باشند و به موسوی و احمدی نژاد بعنوان تروریست های دولتی بر علیه ملت کرد می نگرند.

اسلام سیاسی در برخی موارد در منطقه ضعیف شده است و مخالفین جدی برای مبارزه در مقابل خود دارد. جنبش ایران در خصوص ایندولوژی ارتجاعی و واپسگرانی که رژیم ایران و یک سری از سازمان ها بر بستران بنیان شده اند، پرسش های حائز اهمیتی را مطرح می نماید. گذشته از این اگر که رژیم سرنگون گردد، سازمان هائی که از سوی ایران به آنها کمک می شود (حزب الله و حماس) می توانند در شرایطی قرار بگیرند که دیگر از این پشتیبانی برخوردار نشوند. حزب الله لبنان و همچنین حماس بخاطر فقر و بیچارگی هوادارانشان از پایه مورد فشار قرار دارند. راست افراطی القاعده در عراق بشدت ضعیف شده است. ضمناً اخوان المسلمین در مصر در معرض آزمایش های جدی قرار گرفته اند. بخشی از رهبری می خواهد که اخوان المسلمین مسئولیت دولتی به گردن در بیدن طریق به رژیم ثبات بخشند. این مسئله از سوی برخی از سران این کشور مورد استقبال قرار می گیرد اما از سوی دیگر مبارزات کارگری و ایده های سوسیالیستی هم رهبریت اخوان المسلمین را تحت فشار قرار می دهند. امکان یک انشعاب وجود دارد که این انشعاب می تواند بر روی سران جامعه مصر تاثیر بگذارند بطوری که حسنی مبارک قدرت را به پسرش جمال تحویل دهد.

برای رهبران امپریالیستی و منافع امپریالیستی در منطقه در مرحله نخست انگیزه مهم وجود نفتی است که برای سرمایه داری جهانی غیر قابل گذشت است. آزادی اقلیت ها و تحت ستم مانند کردها، ترکمن ها و یا فلسطینی ها در زمان سرمایه داری غیر ممکن است. امپریالیسم قصد دارد منطقه را کاملاً در دست خود داشته باشد و تنها از طریق مبارزات مشترک گسترده جمعی کارگران و زحمتکشان می توان آنان را راند. شرایطی که مردم خاورمیانه در آن قرار گرفته اند، شرایطی پر از خشم و کف است. قدرت است. اما از سوی دیگر مردم هم می توانند برای آینده ای بهتر مبارزه کنند. قدرت جنبش مردمی ایران، سازمان های کارگری از نو سازماندهی شده و برآوردهای سوسیالیستی توسعه یافته در مصر برای ما دلیلی است تا به مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم خویشین باشیم و با دید مثبت نگاه کنیم.

.....

خواست های بیواسطه و یک تجربه ساده

مرور آماری بر اعتراضات و اعتراضات کارگری در سالی که گذشت

و توضیح یک نکته

فهیمة جلوه

مرور آماری بر اعتراضات و اعتراضات کارگران ایران در سالی که گذشت، کار مشترکی با امضای نگار و احمد راستی، رضا رئیس دانا و امیر جواهری لنگرودی به تاریخ ۲۳ تیرماه، کاری است ارزشمند. به دلیل دسته بندی اعتراضات کارگری و تهیه ۶ جدول در این رابطه و هم چنین پرداختن به بخش های مختلف طبقه کارگر و... کاری است جامع. برای کسانی که میخواهند در مورد طبقه کارگر ایران در سال ۸۸ بدانند، جدا از این که با تحلیل های آن موافق باشند یا نباشند، ماده خامی فراهم کرده است که با استفاده از آن می توان به آن استناد کرد و وضعیت طبقه کارگر را در بخش های مختلف آن، تحلیل نمود.

بعلاوه با استفاده از این جداول می توان در مورد مطالبات، نوع حرکات اعتراضی و... به طور خاص نیز، در هر قسمت به طور جداگانه بحث کرد. من هم در این نوشته می خواهم با اشاره ای مختصر و کوتاه به نکته ای بپردازم که در چند سال اخیر یکی از موضوعات مورد بحث در جنبش کارگری ایران بوده است. در جدول شماره ۱ این نوشته که عنوانش است: پیرامون خواسته های مطرح شده و تعداد حرکت های مربوط به آن ها، به ترتیب دستمزدها و حقوق معوقه، مرتبه اول و عدم پرداخت مزایا، مرتبه دوم را دارد. یعنی بعد از اعتراض به عدم پرداخت به موقع دستمزد، عدم پرداخت مزایای کارگری بیشترین در صد اعتراضات کارگران را به خود اختصاص داده است. اما به نظر من باید به علت آن پرداخته شود.

در اشارات تهیه کنندگان این جمع بندی در سطور پایینی توضیحی پیرامون عدم پرداخت مزایای کارگری داده شده است و مزایای کارگری را (عیدی - پاداش - بن کارگری - آگورد - اضافه کاری و...) تعریف کرده اند و در جایی که بسیاری از کارخانه ها به گواه همین کار آماری، در حال تعطیلی هستند و بسیاری از کارگران از کار بیکار شده اند و قراردادهای موقت بیداد می کند و باز هم به گواه همین جدول، تعداد حرکات اعتراضی به منظور افزایش دستمزد بسیار کم است، شاید ابتدا کمی عجیب به نظر برسد که در چنین شرایطی چگونه است که مثلا اعتراض برای پرداخت نشدن عیدی و پاداش و... درصد بالایی از اعتراضات کارگری را به خود اختصاص می دهد. من با نوشتن یک تجربه می خواهم بگویم اعتراض حول خواسته های بی واسطه و ملموس در بدترین شرایط هم ممکن است.

عمدتا اعتراضات کارگری به جز مقاطعی خاص مثلا دوران انقلابی، حول خواسته های بی واسطه و در خواست ها و مطالبات صنفی و رفاهی شکل می گیرد. کارگران ابتدا به این دلیل که می خواهند با سرمایه داری مبارزه کنند نیست که دست به اعتراض می زنند بلکه به این دلیل دست به اعتراض می زنند که خواسته واقعی دارند که به نظرشان می رسد طبیعی است که خاطر آن مبارزه کنند. این خواست عینی و واقعی است که آن ها را به مبارزه می کشاند. ممکن است خواست بسیار ساده ای هم باشد اما وقتی کارگران احساس کنند که به آن ها اجحاف شده و یا حقی از آنان ضایع شده است، راحت دست به اقدام می زنند. دیگر این که چقدر این اعتراضات در نزد کارگران توجیه پذیر است یعنی این که به نظر آن ها عادی و منطقی می رسد که به خاطرش هزینه کنند، نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد. در کارخانه ای که من کار می کردم در دهه ۶۰، ما ده ها حرکت اعتراضی راه انداختیم که همه از خواست های ملموس و بی واسطه کارگران شروع شد و بسیاری از آن ها موفقیت آمیز بودند. من در اینجا به یکی از ساده ترین آن ها اشاره می کنم.

در یکی از روزها اعتراض ما از یک خواست ساده ی روشن نبودن بخاری شروع شد. یادم نیست که سال ۶۳ بود یا سال ۶۴. یک روز صبح وقتی به سر کار رفتیم بخاری ها خاموش بود. در آن زمان هنوز در کارخانه ما لوله کشی گاز نشده بود. سالی که در آن کار می کردم با چند بخاری معمولی بزرگ نفتی و خیلی قدیمی کاری کرد و از رختکن تا سالن، مسافتی را در سرما طی می کردیم تا به سالن برسیم و گاهی اوقات کنار بخاری می ایستادیم تا کمی گرم شویم و بعد سر جایمان می رفتیم تا کار کنیم چون با وجود روشن بودن بخاری حتی، همه جای سالن خیلی گرم نبود. چندین بار بود که وقتی ما به کارخانه می رفتیم بخاری خاموش بود و مجبور شده بودیم در سرما کار کنیم ولی کارگران اعتراضشان در همین حد بود که به سرپرست اعتراض کنند و از او بخواهند ترتیبی دهد تا بخاری را روشن کنند. اما این روشن کردن بخاری به فردا می کشید و ما مجبور بودیم یک روز را بدون بخاری کار کنیم. یک روز کار بدون بخاری، با یک روز کار با بخاری، بسیار تفاوت دارد. یک روز سرد زمستانی بود وقتی به سر

کار رفتیم دیدیم باز هم بخاری ها خاموش است و ما باز هم مجبوریم در سرما کار کنیم. همان اول صبح در بخش ایستادیم و گفتیم ما کار نمی کنیم. هر چقدر سرپرست بخش اصرار کرد بی فایده بود و ما حاضر نبودیم کار کنیم و گفتیم تا بخاری نباشد ما کار نمی کنیم و از جایمان بلند شدیم و دست از کار کشیدیم. هر چقدر سرپرست ما را تهدید کرد که بر ایمان بد می شود باز هم ما حاضر نبودیم بنشینیم و کار کنیم. او هم مرتب ما را تهدید می کرد. آن زمان مشکل کارگران فقط این نبود که اخراج می شوند و یا این که از حقوقشان کم می شود بلکه از این می ترسیدند که به آنها گفته شود شما ضد انقلاب هستید و در مقابل اعتراضات کارگری، به ما می گفتند در جایی که بچه های ما یعنی پاسدارها و... دارند در جبهه می جنگند اونوقت شما دارین برای منافع خودتون اعتراض می کنین. این کارها آب به آسیاب دشمن ریختن است و شما دشمن را شاد می کنین. وقتی آنها دارند در جبهه ها شهید می شوند آن وقت یک عده بیابند سر این چیز ها شلوغ کنند و... و دهها بار این حرفا رو شنیده بودیم. و ما تا ج می خوردیم می گفتند این ها کار ضد انقلاب است و فضای رعب و وحشت باعث شده بود که کارگران بنترسند. در چنین فضای ارعابی که هر حرکت اعتراضی کارگران مازک دشمن و ضد انقلاب می خورد، بسیار مشکل بود که کارگران دست از کار بکشند و به قول بسیجی ها دشمن شادکن باشند. اما می خواهم بگویم خواست های بی واسطه و ملموس چیزی است که در هر شرایطی کارگران حاضرند بر سر آن اعتراض کنند. اتفاقا با وجود این که من دوستم به دلیل این که مشکل امنیتی داشتیم و نباید به قول امروزی ها تابلو میشدیم با وجود این که قول "انجمن اسلامی ها" ما داشتیم کارگرا رو تحریک می کردیم ما می گفتیم چطور آن ها خودشان در جای گرم و نرم می نشینند کار می کنند اما ما باید در سرما کار کنیم این بود که من دوستم، وقتی حاضر نشدیم بریم سر جایمان بنشینیم آنها ما را تهدید کردند و در این موقع یکی از افراد بسیج را آوردند. من و دوست نزدیکم بیشتر از همه شلوغ می کردیم راستش را بخواهید اتفاقا ما خوشحال بودیم دشمن را شاد می کردیم. آخر دشمن کی بود؟ دشمن همان دوستان و رفقای ما بودند که بسیاری از آن ها در زندان های رژیم زیر شکنجه قرار داشتند و بسیاری از آن ها اعدام شده بودند و یا زیر حکم اعدام بودند. اما ما باز هم کار نکردیم تا به ما قول دادن بخاری را روشن کنند. در این موقع رفتیم سر جایمان و شروع کردیم به کار کردن و با گرفتن این قول سر کار رفتیم. فردا که آمدیم همه بخاری ها روشن بود و دیگر بخاری ها خاموش نمی شدند.

کروبی در دیدار با خانواده اساتلو: رژیم شاه با آنهمه فساد چنین

رفتاری را با خانواده زندانیان نداشت

مهدی کروبی عصر دیروز جهت دیدار با خانواده منصور اساتلو به منزل این زندانی سیاسی رفت. به گزارش خبرنگار سحام نیوز در این دیدار که تمامی اعضای خانواده اساتلو حضور داشتند، مادر منصور اساتلو ضمن تشکر از مواضع درست و بحق آقای کروبی در دفاع از حقوق ملت از حضور ایشان در منزل فرزندش ابراز خوشحالی نمود.

در این دیدار مادر منصور اساتلو شرحی از فشارها و آسیب های وارد شده به زویا صمدی عروس خانواده اساتلو را برای آقای کروبی توضیح داد. وی از برخورد شدید نیروهای امنیتی با زویا صمدی ابراز ناراحتی نمود و افزود: متأسفانه در روز آتیر ایشان را ربودند و پس از انتقال به مکانی نامعلوم توسط چند مأمور مرد به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

مادر منصور اساتلو در مورد ربودن عرووشان در ادامه گفت: آنها به شدت وی را کتک زدند به طوری که بسیاری از نقاط بدن وی کبود شده است و در ساعات پایانی شب زیر پل سپیدخندان از ماشین به بیرون پرتابش می کنند مادر اساتلو افزود که شدت ضرب و شتم تا حدی بوده که موجب سقط جنین زویا صمدی شده است.

به گزارش خبرنگار سحام نیوز، مهدی کروبی نیز در این دیدار ضمن ابراز تأسف و تأثر شدید از اینگونه برخوردها ابراز امیدواری کرد تا هرچه سریع تر منصور اساتلو به آغوش خانواده خویش بازگردد. ایشان با یادآوری دوران مبارزاتی خود در زمان شاه گفت: آن زمانی که ما مبارزه را شروع کردیم و امام نهضت خود را آغاز نمود، بنای انقلاب بر این اصل بود که به کسی ظلم نشود. رفتارهای وحشیانه ای که اکنون بر افراد و خانواده هایشان وارد می شود، ظلمت است که بر مردم وارد می گردد که نظام شاه هم با آنهمه فساد، انجین رفتاری را با خانواده ها انجام نمی داد و من به عنوان عضوی از این نظام شرمنده شما هستم؟ ولی این رفتارها را به حساب اسلام و امام نگذارید.

آقای کروبی ابراز امیدواری کرد که در آستانه ماه مبارک رمضان حضور تمامی زندانیان سیاسی را در کنار خانواده و سفره های افطار شاهد باشیم. مهدی کروبی در پایان ضمن عرض تسلیت به مردم سیستان و بلوچستان گفت: وقوع چنین حوادثی در کشور مایه شرمساری و ناراحتیست. من این حادثه را به مردم این استان تسلیت گفته و امیدوارم هرچه سریع تر شاهد دستگیری و محاکمه عاملین و آمرین این حوادث باشیم.

لازم به توضیح است منصور اُصائلو از رهبران سندیکیای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه (شرکت واحد) و فعال سندیکالیست ایرانی که بارها بدلیل مبارزات کارگری و تلاش برای احقاق حقوق کارگران شرکت واحد و اتوبوسرانی

در زندان زندانی شده است. سحام نیوز 27 تیر 1389

مواد مخدر در ایران: بلایی برای مردم، نعمتی برای حکومت

لیلا سعادت: اوایل امسال، معاونت اجتماعی و پیشگیری سازمان بهزیستی تهران با نگرانی رو به خبرنگاران کرد و گفت؛ تا دو سال آینده در بیمارستان های کشور با کمبود تخت برای بیماران روانی مواجه خواهیم بود. او که نگرانی خود را هشدار برای مسئولان نظام تلقی می کرد افزود؛ متأسفانه مسئولان اجتماعی نظام، مشکل اعتیاد جوانان به ماده مخدر شیشه را جدی نمی گیرند در حالیکه تا دو سال آینده با معضل بیماران روانی که معناد به شیشه هستند روبه رو خواهیم بود و چون درمانی هم برای بهبودی این دسته از معتادان وجود ندارد معلوم نیست چه خواهیم کرد؟

همین چند سال پیش، کارشناسان به شیوع ماده مخدر کراک در میان جوانان هشدار داده بودند، اما چون گوش شنوایی برای مسئولان نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد، این ماده مخدر خطرناک جای خود را خیلی زود میان جوانان باز کرد تا آنجا که گوی سبقت را از موادی چون تریاک و هرویین ربود و به اصلی ترین ماده مصرفی در ایران تبدیل شد. حالا هم یکی دو سالی می شود که با ارزان شدن شیشه و در دسترس بودن آن، این مواد می رود که جای کراک را بگیرد.

25 میلیون نفر درگیر اعتیاد

این روزها در ایران قوانین اجتماعی و فرهنگی بسیاری با به تصویب می رسد و با به اجرا گذاشته می شود؛ اجرائی شدن دستورالعمل و قوانینی مربوط به نوع مدل موی پسران، نوع پوشش جوانان، رنگ موی زنان و بسیاری بگیر و ببندهای دیگر، که با سخت گیری های برخی روحانیون و تندروها نیز همراه است. این قوانین در حالی اجرا می شود که هنوز دولت و مجلس نتوانسته اند قوانین سخت و سخت دربارۀ تولید و قاچاق مواد مخدر صنعتی از قبیل شیشه را تصویب کنند و نبود چنین قانونی نه تنها جوانان را در معرض خطر قرار داده، بلکه کانون بسیاری از خانواده ها را هم از هم متلاشی کرده است. اوایل سال 88، در همایش مبارزه با اعتیاد که در ستاد مبارزه با مواد مخدر ناجا برگزار شد، یکی از استادان دانشگاه و کارشناس حوزه اعتیاد پشت تریبون قرار گرفت؛ و گفت؛ در ایران 25 میلیون نفر از مردم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم درگیر معضل اعتیاد هستند. در آن زمان، ارائه این آمار واکنش مسئولان حوزه مواد مخدر را برانگیخت و رییس نیروی انتظامی بارها تعداد معتادان کشور را کمتر از دو میلیون نفر اعلام کرد و با ابراز خرسندی بر این نکته تاکید کرد که در چند سال اخیر و با راه اندازی کمپ های ترک اعتیاد، بر تعداد کسانی که اعتیاد خود را ترک می کنند افزوده شده است. این در حالی است که در چند سال اخیر ارایه نشدن آمار درست از سوی مسئولان، به محل چالشی میان کارشناسان و مسئولان تبدیل شده است تا آنجا که برخی از فعالان حوزه اعتیاد مسئولان را مسبب اعتیاد جوانان می دانند.

با وجود آنکه آمار شفافی درباره تعداد معتادان کشور وجود ندارد، اما کارشناسان می گویند بیش از یک سوم این افراد را معتادان به شیشه تشکیل می دهند و از آنجا که اعتیاد به این نوع ماده بسیار خطرناک است به زودی باید منتظر فاجعه ای در جامعه بود.

تولید بیشتر، قیمت ارزانتر

بیش از 4 سال است که سیاست های کلی نظام در مورد مبارزه با مواد مخدر اعلام شده، اما هنوز قوانین با این سیاست ها متناسب نشده و خلاء های زیادی درباره تولید، فروش، عرضه و قاچاق مواد مخدر صنعتی و روانگردان وجود دارد. در حال حاضر اگر فردی با خود چند گرم شیشه حمل کند و توسط پلیس دستگیر شود فقط 50 هزار تومان جریمه نقدی به این فرد تعلق می گیرد. نبود قوانین درباره خرید و فروش شیشه باعث شده که هم سران باند شیشه به راحتی به کار خود ادامه دهند و در موقع دستگیری نیز با قید ضمانت آزاد شوند و هم با توزیع زیاد این ماده در شهرها و کاهش قیمت آن، تعداد بیشتری از جوانان به مصرف آن رو آورند. این در حالی است که قانون مبارزه با مواد مخدر در کمیسیون قضایی مجمع تشخیص مصلحت نظام خاک می خورد و مدت هاست که می گویند این قانون تا تصویب نهایی راهی ندارد، اما همچنان قاچاقچیان مواد مخدر آزادانه به توزیع و فروش انواع مواد در شهرهای کوچک و بزرگ ادامه می دهند. بر اساس آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر روند افزایش تولید و مصرف شیشه به حدی است که در سال 86، 42 کیلوگرم شیشه، در سال 87، 265 کیلوگرم، در سال 88، 951 کیلوگرم و در 45 روز اول امسال 251 کیلوگرم شیشه توسط ماموران نیروی انتظامی کشف شده و تا کنون دو هزار قاچاقچی شیشه نیز دستگیر شده اند که بلافاصله نیز آزاد شده اند.

دعوی نمایشی

اعتیاد بعد از بیکاری دومین معضل جمهوری اسلامی است و هر چه زمان می گذرد تعداد بیشتری گرفتار این معضل می شوند، اما با این وجود تا کنون هیچ مرجع رسمی و قانونگذار کشور برای حل این معضل اقدام اساسی نکرده است. هر کدام از این نهادها دیگری را مقصر می داند دستگاه قضایی خلاء قانونی را متذکر می شود و مجلس درست اجرا نشدن قوانین را گوشزد می کند. از سوی دیگر ستاد مبارزه با مواد مخدر نهاد ریاست جمهوری، تعلل مجمع تشخیص مصلحت نظام را نشانه می گیرد و پلیس مبارزه با مواد مخدر نیروی انتظامی همه این ارگان ها را مسئول می داند. چندی پیش، طاها طاهری، جانشین دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در مورد روند کند و مشکل ساز تصویب قانون مواد مخدر گفت: تاخیر در تصویب این قانون به ویژه در مورد مواد مخدر صنعتی منجر به سوءاستفاده مجرمان و مخدوش جلوه دادن چهره ایران در میان سایر کشورها شده است. حمید رضا حسین آبادی رییس پلیس مبارزه با مواد مخدر ناجا هم گفته است؛ در زمانی که اعضای کمیسیون حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام با حوصله و صبر بسیار قانون تصویب می کنند 2 هزار قاچاقچی شیشه در کشور به دلیل نبودن قانون آزاد شده اند.

برخی شنیده ها

با وجود اینکه دعوی نمایشی مسئولان درباره مبارزه با مواد مخدر صنعتی ادامه دارد، اما اظهارات برخی قاچاقچیان شیشه واقعیت دیگری را پیش رو قرار می دهد. سال 86، سلطان شیشه تهران دستگیر شد و لایبراتوراش نیز در مجبیه تهران پلمپ شد. در آن زمان دو میلیارد تومان او توسط پلیس مصادره شد، اما پس از مدت کوتاهی با قید ضمانت 700 میلیون تومانی از زندان آزاد شد و دوباره لایبراتور تولید شیشه اش را راه اندازی کرد. ح- ک، چهره شناخته شده ای برای سران مبارزه با مواد مخدر است. او گاهی برخی از آنها را ملاقات می کند و حتی گاهی اوقات به برخی باج هم می دهد. حتی شایعه ای نیز میان برخی ارباب رسانه ها جریان دارد مبنی بر اینکه برادرزاده یکی از سران پلیس تهران بزرگ توزیع کننده شیشه مناطق شرق و جنوب شرق تهران است و او یکی از کسانی است که باعث شده قیمت شیشه در تهران تا چند برابر کاهش یابد. البته همین کاهش چند برابری قیمت شیشه تعجب کارشناسان این حوزه را برانگیخته تا آنجا که حسن نجیبی معاون قضایی دادستان کل کشور در روزهای نخست آبان گذشته، سخنانی بر زبان راند که همچون بمبی خبری در رسانه ها بازتاب یافت. او از کاهش قیمت شیشه به یک چهارم قیمت قبلی آن خبر داد و با لحنی غیرمستقیم، این مسئله را به ضعف قوانین نسبت داد، اما بخش نخست سخنان این معاون دادستان کل کشور یعنی اقرار به کاهش 75 درصدی بهای شیشه، نتیجه خوبی برای او نداشت و او از سوی مقامات مافوق خود مورد عتاب و سرزنش قرار گرفت.

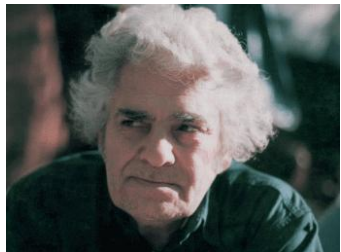
انفعال روحانیون

روحانیون و مبلغان دینی که خود را ناجیان دنیا و آخرت مردم قلمداد می کنند تا کنون به غیر از سکوت در برابر چنین معضل اجتماعی اقدام دیگری انجام نداده اند. آنها خود را فقط ناجیان مردم در برابر انتخاب مدل مویشان و با نوع پوشش زنان جامعه می دانند. سید احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران در نماز جمعه اخیر تهران، جامعه روحانیت و حوزه علمیه قم را نگران وضعیت حجاب در کشور دانسته و بر لزوم برخورد با بدحجابی تاکید کرد. با نگاهی به مواضع اجتماعی و فرهنگی جامعه روحانیت، می توان مشاهده کرد که با وجود هشدارهایی که در زمینه قاچاق مواد مخدر صنعتی و افزایش اعتیاد وجود دارد تا کنون هیچ کدام از این روحانیون در مجامع رسمی درباره این معضل هشدار نداده و آن را حرام ندانسته اند. این در حالی است که اگر از بُعد نهی از منکر، مواد مخدر را تحت بررسی قرار دهیم، امروزه هر نوع دخالت در امر تولید، توزیع، مصرف و . . . مواد مخدر به منظور اعتیاد عمل منکر است و بر ناهیان منکر واجب است که در برابر این معضل اجتماعی ایران موضع بگیرند. اگرچه آیت الله خامنه ای گفته است؛ استعمال هرگونه مواد مخدر و استفاده از آن به ملاحظه مضرات معننی به فردی و اجتماعی که بر آن مترتب است شرعا حرام است مگر در موارد استثنائی.

با وجود کارشکنی هایی که در زمینه های حقوقی و قضایی در مورد مبارزه با مواد مخدر در ایران وجود دارد و بی توجهی مسئولان حکومتی و مبلغان دینی به معضل مواد مخدر صنعتی در کشور می توان دریافت که وجود معتادان بیشتر در جامعه، امنیت روانی بیشتری را نیز برای حاکمان به وجود می آورد و فقط جوانان و خانواده ها هستند که باید با این معضل خانمان سوز دست و پنجه نرم کنند. شهروند 27 تیر 1389

اعتصاب بازار تبریز وارد نهمین روز خود شد

به یاد احمد شاملو در دهمین سالگرد خاموشی اش
ده سال از خاموشی احمد شاملو هنرمند و روشنفکر برجسته می گذرد



اعتصاب بازار تبریز امروز، شنبه ۲۶ تیرماه نیز ادامه داشت. این اعتصابات که از روز پنج شنبه، ۱۷ تیرماه توسط برخی صنوف (فروش فروشان، پارچه فروشان، زرگران و کفاشان) شروع شده بود، از روز دوشنبه، ۲۱ تیرماه تمام بازار سرپوشیده تبریز را فرا گرفت، به نحویکه بزرگترین بازار مسقف خاورمیانه کرکره اندک مغازه ای را بالا رفته دید! روز سه شنبه، ۲۲ تیر آتش این اعتصابات که انتظار می رفت با عقب نشینی نسبی دولت فروشنید، شعله ورتر شد و اصناف و کسبه خیابانهای مرکز تبریز نیز به اعتصاب بازاریان پیوستند.

اصناف خیابانهای فردوسی، جمهوری اسلامی، تربیت، خاقانی، میدان قونقا، باغ فجر و پاساژهای فردوسی، آذربایجان، تجارت، مولانا، فطران تبریزی، صائب تبریزی، شمس تبریزی، امیرکبیر، بازار امیر، شهدا، قیام، پیام، امام خمینی، محمدی، شهریار، ۱۱۰، ایران، آسیا ۱، آسیا ۲، کیان، نقش جهان، رضوی، قاضی، نوبخت از جمله این اعتصاب کنندگان بودند که روز پنجشنبه برخی اصناف خیابان شریعتی شمالی را نیز همراه خود دیدند. اعتصاب بازاریان تبریز امروز شنبه، ۲۶ تیر، که برخلاف روزهای گذشته حضور پر رنگ نیروهای امنیتی را نیز احساس می کرد، وارد نهمین روز خود شد.

از صبح امروز نیروهای امنیتی با مراجعه به مغازه ها درخواست بازگشایی مغازه ها را می نمودند که عموماً با مخالفت و مقاومت بازاریان همراه می شدند، بطوریکه تنها در چند مورد موفق به بازکردن درب برخی پاساژها و مجتمع های تجاری خیابان تربیت شدند که با این وجود با مقاومت بازاریان و کسبه از بازگشایی مغازه های خود مجبور به ترک محل شدند. همچنین دیروز خبرهایی مبنی بر دعوت معتمدین بازار تبریز و تهدید آنها جهت پایان اعتصاب گزارش شده بود.

از سویی دیگر از صبح امروز اطلاعیه هایی مبنی بر توافق «شورای اصناف» برای افزایش مالیات ۱۵ درصدی در سطح بازار تبریز پخش شد. این اطلاعیه همچنین افزوده بود، بازاریان در صورت متحمل شدن ضرر و زیان در سالهای گذشته می توانند با ارایه سند و مدرک و اثبات ادعای خود از پرداخت مالیات اضافی سالهای پیش معاف شوند.

با این وجود اصناف این اطلاعیه و مندرجات آن را تنها حبله ای از طرف دولت برای پایان بخشیدن به اعتراضات خود عنوان کرده و معتقد بودند خرید و فروشها در سال ۸۸ در سایه سیاست های نادرست اقتصادی دولت، افزایش شدید نرخ تورم، کاهش قدرت خرید مردم و واردات گسترده به مراتب از سال ۸۷ کمتر بوده، بطوریکه اگر قرار است توافقی هم صورت بپذیرد باید نرخ مالیات نسبت به سال ۸۷ پنجاه درصد نیز کاهش یابد. آنها همچنین خواهان اعلام میزان مالیاتها بصورت «قطعی»، نه «علی الحساب» بودند.

نکته جالب توجه دیگر عدم دعوت از اتحادیه هایی که اعضایشان در اعتصاب به سر می برند، از سوی مجمع امور صنفی برای رایزنی در مورد بحران پیش آمده است، به طوری که اعضای اتحادیه های معترض معتقد هستند که مجمع امور صنفی، خود نیز علاقه ای برای حل بحران پیش آمده ندارد.

در آخر به نظر میرسد اصناف، که در این ۴، ۵ سال اخیر در اثر سیاست های ناکارآمد اقتصادی دولت سال به سال با شرایط سخت تری روبرو شده اند، این بار تا رسیدن به نتیجه مطلوب به اعتصاب سراسری خود ادامه دهند. دانشجو نیوز ۱۷ جولای ۲۰۱۰

یکی از کارکنان قسمت تأسیسات برق شرکت کیان تایر، خود را حلق اویز کرد. جمشید جمشیدی، یکی از کارکنان قسمت تأسیسات برق شرکت کیان تایر، خود را حلق اویز کرد.

این فرد امروز ظهر حوالی ساعت ۱۱ در محوطه کارخانه به دلیل فشارهای عصبی و مالی خودکشی کرد که خوشبختانه با هشجاری همکارانش از مرگ نجات یافت و به بیمارستان فیاض بخش منتقل شد.

گفتنی است، چندی است، دیرکرد در دریافت حقوق و افزایش معوقات کارکنان شرکت کیان تایر باعث افزایش فشار عصبی میان کارکنان و کارگران این شرکت شده است.

یکی از کارگران این کارخانه در گفت و گو با خبرنگار «تابناک» گفت: چندی پیش، مسئولان کارخانه به شورای تأمین استان متعهد شدند که همه معوقات کارکنان خود را پرداخت کنند؛ متأسفانه تا به امروز به این تعهد عمل نشده است. وی در ادامه افزود: اینها همه در حالی است که چندی پیش، مسئولان کیان تایر، قصد باز کردن دستگاه های پرس کارخانه و فروش آنها را داشتند که کارگران با فیلمبرداری از این کار و دادن گزارش به وزارت کار و در آخر با دستور داستانی، مانع این کار شدند. تابناک ۲۷ تیر ۱۳۸۹

احمد شاملو علاوه بر درخشش در هنر شعر، در دیگر عرصه های آفرینش و خلاقیت ادبی و فرهنگی نیز فعال بود و از خود کارنامه ای بسیار پربرگ و بار برجای گذاشت.

احمد شاملو (الف. بامداد)، یکی از بلند آوازه ترین شاعران معاصر ایران، در روز بیست و یکم آذر ماه هزار و سیصد و چهار خورشیدی در تهران پای به عرصه هستی گذاشت و در روز دوم مرداد ماه هزار و سیصد و هفتادونه خورشیدی در بیمارستانی در همان شهر چشم از جهان فروپوشید.

احمد شاملو علاوه بر درخشش در هنر شعر، در دیگر عرصه های آفرینش و خلاقیت ادبی و فرهنگی نیز فعال بود و از خود کارنامه ای بسیار پربرگ و بار برجای گذاشت. ترجمه آثاری از زبان فرانسه اعم از رمان و داستان کوتاه و نمایشنامه و شعر، سردبیری نشریات متعدد، ضبط و پخش اشعار از بزرگترین شاعران زبان فارسی چون مولانا، حافظ، خیام و نیما یاسدانی گرم و درسطحی وسیع، تصحیح چند متن از ادبیات کلاسیک ایران از جمله تصحیحی از دیوان حافظ - تصحیحی جنجال برانگیز که انتقاد گسترده حافظ شناسان و طرفداران حافظ را در پی داشت- از دیگر عرصه های فعالیت های ادبی و فرهنگی اوست.

احمد شاملو در بیش از نیم قرن کوشش و تلاش فرهنگی، به موازات آنچه که برشمردیم، به گردآوری «کتاب کوچه» - جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب المثل های فارسی- نیز با پشتکاری یگانه سرگرم بود و در این راه از یاری همسر و همراه زندگی خاتم ایذا سرکیسیان در مقیاسی گسترده بهره مند بود. از این مجموعه عظیم بیش از ده جلد منتشر شده و درجده یازدهم به حرف "ج" رسیده ایم. بدین ترتیب کل مجموعه در حدود چهل جلد را در بر خواهد گرفت.

هژده دفتر شعر، بیش از بیست ترجمه از آثار شعر و نثر نویسندگان و شاعرانی از سراسر جهان، ده قصه برای کودکان و سردبیری سیزده نشریه ادبی و فرهنگی و چند فیلم مستند کارنامه نیم قرن مداوم احمد شاملو در صحنه هنری، ادبی و فرهنگی ایران است.

بخشی از اشعار او به زبان های مختلف از جمله انگلیسی، فرانسه، آلمانی، سوئدی، اسپانیولی، ارمنی، ترکی و کردی ترجمه شده است. افزون بر این تا به امروز دستکم بیست کتاب در نقد و بررسی شعر او در ایران به چاپ رسیده است.

"هوای تازه"، "باغ آینه"، "ابراهیم در آتش"، "آیدا"، "درخت و خنجر و خاطره"، "آیدا در آینه" و "ترانه های کوچک غربت" از جمله دفترهای شعر شاملوست.

درمیان ترجمه های او می توان به "مرگ کسب و کار من است" از روبر مرل، نویسنده فرانسوی، "پابرنه ها" از زاهاریا استانکو، نویسنده رومانیایی، و "دن آرام" از میخائیل شولوخوف نویسنده روسی یاد کرد. "غزل غزل های سلیمان" و "همچون کوچه ای بی انتها" - "گزیده ای از شعر شاعران جهان" - از نمونه های تلاش او در عرصه معرفی شعر جهان به فارسی زبانان است.

در ارتباط با حضور او در پهنه روزنامه نگاری ایران از جمله می توان به سردبیری نشریاتی چون کتاب هفته، سردبیری چپ خواندنیها (در مقابل سردبیر راست) و سردبیری کتاب جمعه اشاره کرد.

در تجلیل از احمد شاملو و تلاش او در راه "آزادی و حرمت انسان" و دلمشغولی همیشگی او برای عدالت اجتماعی جوایزی در ایران و خارج از کشور به او اهدا شده است. جایزه "فروغ فرخزاد"، جایزه "بیان آزاد" سازمان دیده بان حقوق بشر در نیویورک و جایزه "استیگ داگرمن" در سوئد از جمله این جایزه هاست.

يك دولت گفتگو

نویسنده: یونگه ولت یکشنیه، ۲۷ تیر ۱۳۸۹؛ ۱۸ ژوئیه ۲۰۱۰

مصاحبه یونگه ولت با ایلان پاپه Ilan Pappé

ترجمه رضا پایا

موضوع مصاحبه: بحران «صهیونیسم چپ»، ضرورت تغییر رژیم در اسرائیل و ابداع دولتی واحد و دومیتهی در سرزمین فلسطین! ایلان پاپه، مورخ اسرائیلی و پروفیسور در دانشگاه اکستر بریتانیاست. در سال ۲۰۰۶ کتاب معروف خود «پاکسازی قومی در فلسطین» را انتشار داد. این کتاب که بر پایه اسناد ارتش اسرائیل تنظیم شده است، تلاش کرده که این تیز را ثابت کند که بر پایه دولت یهودی در فلسطین بر اساس «آواره کردن اهالی فلسطین طبق يك نقشه از قبل تنظیم شده» صورت گرفته است.

مصاحبه زیر توسط ورنر پیرکر (Werner Pirker) از نویسندگان روزنامه یونگه ولت، در بندر حیفا در اسرائیل صورت گرفته است و در شماره ۱۳۹؛ ۱۹ ژوئن ۲۰۱۰ این روزنامه درج شده است.

ورنر پیرکر - در اواخر ماه مه امسال شما در يك کنفرانس بین المللی در شهر حیفا برای بررسی حق بازگشت آوارگان فلسطینی و برپایی يك دولت دموکراتیک و سکولار (لانیک) در سرزمین تاریخی فلسطین شرکت کردید. برداشت من اینست که مسائلی که در این کنفرانس مطرح شد تماما موضع شما نبود.

ایلان پاپه - نه، من موضع خود را با شروع مذاکرات صلح اسلو تغییر دادم. تا سال ۱۹۹۳، موضع من به عنوان عضوی از حزب کمونیست اسرائیل، ایده ایجاد دو دولت بود که بسیار عاقلانه به نظر میرسید. بعد من شروع کردم به بررسی اتفاقات سال ۱۹۴۸ که به نظر من ریشه نزاع و درگیری های دو طرف در آن قرار دارد. از اینجا بود که من به تدریج به این نتیجه رسیدم که راه حل دو دولت نمیتواند پایه ای برای حل مشکل آوارگان باشد و این مشکل همچنان باقی خواهد ماند. به علاوه من در ابتدا تا حدودی مذاکرات اسلو را دنبال می کردم و موضع طرفین درگیر را دقیقا بررسی نموده باین نتیجه رسیدم که چپ صهیونیستی حتی به راه حل دو دولت بطور جدی علاقه ای ندارد. و این مسئله مرا باین نتیجه رساند که باید يك راه حل قطعی و کامل را در نظر گرفت. چرا که جهت گیری ایجاد دو دولت یهودی و فلسطینی، به اسرائیل اجازه می دهد که اشغال و استعمار سرزمین های فلسطین را توجیه کند و آن را ابدی سازد و در عین حال این احساس را در غرب به وجود آورد که اسرائیل به يك راه صلح آمیز متعهد است.

ورنر پیرکر - بنابراین باید برقراری راه حل نك دولتی به صهیونیسم تمایل گردد؟

ایلان پاپه - من حتی فراتر از این میخوام بگویم که راه حل نك دولتی، عملا پایان صهیونیسم خواهد بود. و این در حالی است که صهیونیسم به انواع مختلف تقسیم شده است. فعلا مسئله مقابله با این درک و دریافت اکثریت یهودیان اسرائیل است که به يك ایدئولوژی دولتی وابسته اند. یعنی برداشتی از يك دولت با يك هویت قومی؛ دولتی دموکراتیک اما بطور خاص برای یهودیان. که در واقع دولتی بر پایه آپارتاید نژادی و دولتی اشغالگر است، باین جهت من میگویم که يك دولت سکولار و دموکراتیک برای هر دو قوم، پایان دولت صهیونیستی موجود خواهد بود.

و.پ - اکثریت یهودیان در اسرائیل و در تمام جهان موافق چنین پروژه ای هستند اما وسیله ای برای تحقق آن در دست ندارند. آنها میخواهند که اسرائیل بعنوان دولت یهود تعریف شود.

ا.پ - اینکه یهودیان در سراسر جهان چنین می اندیشند، من کاملا مطمئن نیستم. شخصیت ها و فردیت های بسیار متفاوتی وجود دارد که خود را به هیچ هویت جمعی وابسته نمی دانند. اما من در مورد يك مسئله مطمئنم و آن اینست که اکثریت یهودیان در اسرائیل هیچ گونه علاقه ای به تغییر پایه ای در سرشت دولتشان ندارند.

و.پ - هم چنین در اروپا و آمریکا اکثریت جوامع یهودی تبار، اسرائیل را به عنوان يك دولت خاص یهودی برسمیت می شناسند.

ا.پ - یهودیان اروپایی و آمریکایی دقیقا آنچه را که در اینجا میگذرد، زیر نظر دارند و می بینند که شوق و ذوق آنها برای پروژه صهیونیستی سرانجام به چه مواعی برخورد کرده است. مشکل اصلی اینست که یهودیان اسرائیلی با تصور يك دولت دموکراتیک برای هر دو ملت، مخالف اند. بر عکس اگر ما نمونه آفریقای جنوبی را در نظر بگیریم، طبیعی است که اکثریت جمعیت سفید پوست تمایل داشت که رژیم آپارتاید همچنان ادامه پیدا کند. امروز هم بیشتر سفیدهای آفریقای جنوبی تمایلات

نژاد پرستانه دارند. تصورات آنها در حقیقت تغییری نکرده است. اما در آنجا روندی به جریان افتاد که دیگر هرگز نمیتوان آنرا در جهت تاسیس دوباره يك دولت آپارتاید برگرداند.

و.پ - چه نامی باید به دولت آینده شما بدهیم. اسرائیل یا فلسطین؟

ا.پ - من چندان به اسم ها فکر نمی کنم. به نظر من بیشتر مسئله بر سر محتوای چنین دولتی است. اینکه چنین دولتی بر چه مبانی ای شکل خواهد گرفت و از کدام پایه ها برخوردار خواهد بود، چه سیستم اقتصادی خواهد داشت؟ گروههای قومی چگونه نمایندگی خواهند شد؟ این ها سئوالهای مهم تری هستند تا این که اسم این دولت چه باشد!

و.پ - شکست تلاشهایی که تاکنون انجام شده برای يك راه حل صلح بر مبنای دو دولت در سرزمین فلسطین، باعث شده که ایده يك دولت دموکراتیک برای همه کسانی که در سرزمین تاریخی فلسطین زندگی می کنند، طرفداران جدیدی پیدا کرده است. از سوی دیگر این مسئله که چنین دولتی میتواند با يك بیانیه تحقق یابد تخیلی بیش نیست. شما فکر می کنید که امکان يك «تغییر رژیم» بدون تکانهای شدید اجتماعی امکان پذیر است؟

ا.پ - من میتوانم چنین سقوفی را پیامد يك بحران شدید اقتصادی تصور کنم. جامعه اسرائیل به هیچ رو يك جامعه یکدست نیست. یهودیانی که از سرزمینهای عربی آمده اند، در شرایط بسیار بدتری از مهاجران اروپایی زندگی می کنند. اکثریت یهودیان را نفرت از «عربها» و این اعتقاد که «امنیت» اولویت مطلق دارد متحد میکند. به این خاطر، ما خود را در موقعیتی بسیار خطرناک می بینیم. در جامعه اسرائیل همبستگی وجود ندارد. در اینجا سرمایه داری خالص حاکم است. تنها درگیری و منازعه دائمی ست که باعث می شود جامعه اسرائیل از هم نپاشد. به این خاطر رژیم اسرائیل مرتب در پی ایجاد جنگهای جدید است: بر ضد لبنان و شاید بزودی علیه ایران! اما جنگهای آینده نمی توانند موفقیت آمیز باشند، بلکه کشور را به فاجعه می کشانند.

اما چیزی که در حال حاضر رونق اقتصادی به نظر میرسد، نمی تواند پایدار باشد چرا که این رونق، يك رونق مصنوعی است و مانند حبابی خواهد ترکید.

و.پ - در آفریقای جنوبی تغییر رژیم بصورت صلح آمیزی صورت گرفت.

جامعه سفید پوست آنجا عمیقا میان گروه نخبگانی که ریشه انگلیسی داشتند و اکثریتی که طبقه متوسط را تشکیل میدادند و ریشه در بونرها داشتند، تقسیم شده بود. در اسرائیل يك جامعه پیچیده مدرن هست که در آن کوچکترین چشم اندازی وجود ندارد که گروه نخبگان صهیونیست همانند آفریقای جنوبی از سوی خود و داوطلبانه به پای تغییر رژیم در اسرائیل بروند.

ا.پ - من کاملا با شما موافقم که اوضاع در اسرائیل با آفریقای جنوبی قبل از لغو رژیم آپارتاید به هیچ رو قابل مقایسه نیست. اما بار دیگر تاکید می کنم که جامعه اسرائیل یکدست نیست. به علاوه در حال حاضر حکومتی داریم که خود يك دولت آپارتاید است؛ و احتمالا آسان تر خواهد بود که تغییر رژیم در يك دولت صورت بگیرد تا اینکه دو دولت جداگانه وجود آیند. این پروسه حتما از آفریقای جنوبی پیچیده تر و مشکل تر خواهد بود و همچنین در دور اول احتمال موفقیت آن نمی رود. اما من فکر نمی کنم که این مسئله از یکپارچگی و بهم پیوستگی جامعه اسرائیل ناشی می شود. بلکه باین خاطر است که این جامعه دائم خود را در جنگ می بیند و باین خاطر از بیرون متحد و یکپارچه به نظر میرسد.

و.پ - در طول چندین دهه صهیونیسم چپ صدای اصلی اسرائیل بود. و بهمین خاطر نزد چپ غربی نیروی جاذبه بزرگی داشت. اما در این بین صهیونیسم چپ اعتبار خود را از دست داده و دیگر نمی توان به آن باور داشت. از درون بحران صهیونیسم چپ، «پسا - صهیونیسم» شکل گرفت. فکر می کنید که این جنبش جدید، میتواند برای پیشبرد ایده يك دولت دموکراتیک تاثیر گذار باشد؟

ا.پ - با شروع انتفاضه دوم و آغاز زمامداری آرئیل شارون اردوی صهیونیسم چپ تصفیه شد. بخش مرکز و راست میانه با هم رشد کردند. مابین قطبهای شارون و حزب چپ مرتس [حزب کمونیست اسرائیل] يك بلوک بسیار قوی که تبدیل به جریان اصلی صهیونیسم شده بوجود آمد. در نتیجه این جابجایی گروهها، حزب کار اسرائیل، تقریبا از صحنه حذف شد و بعید بنظر میرسد که در انتخابات بعدی با قدرت قدیمی خود ظهور کند.

در واقع باورکردنی نیست که نیرویی که بیش از یکصد سال صهیونیسم را حفظ کرده و مهر خود را بر آن کوبیده بود، تبدیل به نیرویی بی تاثیر و فاقد مفهوم اجتماعی گردد.

اما از سوی دیگر چپ‌های ضد صهیونیست و یا غیر صهیونیستی که تا آن زمان به عنوان تپه‌های اجتماعی ارزیابی می‌شدند که گویا از مرخ آمده اند، در نزد مردمی که از صهیونیسم چپ ناامید شده بودند، گوش شنوایی پیدا کردند.

این موضوع را آشکارا میتوان نزد سازمان‌های غیر دولتی ان.جی. او، که علیه اشغال و برای حقوق برابر همه خلق‌ها فعالیت و مبارزه می‌کنند یافت. این سازمان‌ها قبلاً با جنبش‌هایی که برای تغییر دولت مبارزه می‌کردند و یا برای حق بازگشت پناهندگان فلسطینی فعالیت می‌نمودند و یا در کارزارهایی که توقف سرمایه‌گذاری، بایکوت و تحریم اقتصادی اسرائیل [معروف لبه کارزار BDS] را هدف خود قرار داده بودند نزدیک نمی‌شدند، حالا اما ان.جی. او ها آشکارا از تمام مسائل فوق حمایت می‌کنند و برای تحقق آن‌ها فعالیت می‌نمایند.

و پ - قانون اساسی اسرائیل بر اساس مذهب نوشته نشده است. بنظر شما قانون اساسی یک دولت سکولار و دموکراتیک چگونه خواهد بود؟

ا. پ - از سه سال پیش در این رابطه یک بحث دانشگاهی وجود دارد که من هم در آن مشارکت دارم. ما در نقاط مختلف جهان با هم دیگر ملاقات می‌کنیم. در این ملاقات‌ها بر روی طرح‌های حقوقی، اقتصادی و سیاسی یک قانون اساسی مترقی کار می‌کنیم. ما بیشتر تلاش می‌کنیم که اصول مدل تک دولتی را استخراج نموده تا بعد، هویت آن را تعیین کنیم. در این میان ما با مشکلات و موانعی برخورد کرده‌ایم. برای مثال برخورد با مسئله مذهب. در اروپا انسان راحت لفظ دولت سکولار را بکار می‌برد. اما در خاورمیانه که مذهب و سنت نقش مهمی بازی می‌کنند، مفهوم دولت سکولار یک واژه غریبه نظر می‌رسد. من برای خودم اصطلاح «دولت گفتگو» را انتخاب کرده‌ام. و این دولتی است که با تعداد زیادی مسائل و مشکلات حل نشده دنیا می‌آید و قرار است که این مشکلات و مسائل را از راه گفتگو و دیالوگ حل کند.

اما این «دولت گفتگو» چگونه رشد می‌کند و وظایف خود را انجام میدهد؟ در کنفرانس حیفا، در باره دولت دموکراتیک بحث کردیم. اما برای بسیاری از فلسطینی‌ها، بر اساس تجربیات بدست آمده از مبارزه، «هویت ملی» برابر با مقاومت و تسلیم ناپذیری است. بخاطر همین ما تلاش می‌کنیم بین مدل دو ملیتی و مدل دولت سکولار حد واسطی بدست بیاوریم. و این مانع بزرگی است که باید با آن مقابله کرد. با همه اینها، تا هنگامی که اشغال و سیاست استعمارگری در سرزمین‌های اشغالی برقرار است، نمی‌تواند یک بحث جدی در این مورد آغاز گردد.

و پ - اما بهر حال شما تاکنون بر روی چند تا از اصول پایه‌ای کار کرده‌اید؟

ا. پ - از ایده‌های پایه‌ای که مبنای حرکت ماست، می‌توان برابری حقوقی در عرصه شخصی و تضمین عناصر اصلی حقوق بشر و شهروندی را که تاکنون از جمعیت غیر یهودی اسرائیل دریغ شده است نام برد. این برای آغاز کار زمینه بسیار خوبی است. اما از آن سخت‌تر، مسئله حقوق جمعی (حقوق اجتماعی) است. حقوق اجتماعی در این منطقه همیشه مسئله حقوق بشر است. اما منظور از حقوق اجتماعی تنها مسئله ملی نیست. انسان‌های اینجا خواستار اشکالی از نمایندگی عمومی هستند که در غرب تحمل نمی‌شود. مسئله بر سر به رسمیت شناسی یک نوع چند فرهنگی، یا دقیق‌تر بگویم، یک نوع چند فرهنگی نهادینه شده که در آن جوامع ملی «شیوه زندگی» خود را پیش می‌برند. اما مسئله تفاوت تئوری و پراتیک را باید در نظر گرفت. ما تنها می‌توانیم طرح‌های پایه‌ای دولت آینده را بریزیم. باقی قضیه، زندگی واقعی است که خود را تحمیل می‌کند.

و پ - سازمان آزادیبخش فلسطین قبلاً هم راه حل تک دولتی را تبلیغ می‌کرد. آنها یک فلسطین دموکراتیک می‌خواستند که مسلمانان، یهودیان و مسیحیان با حقوق برابر در کنار یکدیگر زندگی کنند. یهودیان در این فرمول بندی بعنوان جامعه مذهبی و نه ملیت یهود، در نظر گرفته می‌شدند. اما در پشت این خواست، تصویر یک فلسطین عربی پنهان شده بود.

ا. پ - ما باید واقع بین باشیم. در زمانی که هویت ملی آن چنان قوی است که مانع از اینست که یک پروژه دموکراتیک آغاز شود، باید به نحوی تفکر ملی را در نظر گرفت که حقوق فردی زیر سؤال نرود.

من دیگر بطور مطلق مخالف تصور یک دولت دو ملیتی بعنوان آلترناتیو مدل دولت سکولار و دموکراتیک نیستم. این امکان دارد که از میان دو مدل فوق شکل سومی از دولت پدید آید. اکثریت یهودیان اسرائیلی مذهبی نیستند و بنابراین به هیچ رو مخالف ایده یک دولت سکولار نخواهند بود. یهودی‌گری مفهوم و وزن خود را در مقابل آگاهی ملی بمقدار زیادی از دست داده است. هویت یهودی یک تعریف قومی است. طبیعی است که شهروندان اسرائیلی از رهبرانی که خواهان ایجاد چنین دولتی هستند این سؤال را بپرسند که آیا هویت قومی آنها به رسمیت شناخته خواهد شد؟

من شخصاً نه برای هویت قومی و نه هویت مذهبی احترام خاصی قائل نیستم. مردم باید بر اساس روش زندگی فردی خود زندگی کنند. اما از سوی دیگر انسان باید در نظر بگیرد که اکثریت مردم در این کشور چگونه فکر می‌کنند. ما باید هویت‌های ملی متفاوت را بحساب آوریم و بر اساس آن یک دیالوگ شکل بدهیم. از جمله اینکه کاراکتر (خصالت) این دولت چه خواهد بود و چه رژیمی خواهد داشت و قانون اساسی آن چه شکلی خواهد بود.

این اشتباه بزرگی است که بخواهیم یک شکل نهایی از مدل دولتی عرضه کنیم. چرا که ما در مقابل موانع کاملاً جدیدی قرار داریم. دولت فعلی اسرائیل محصول یک جنبش استعماری است. مستعمره گران از آنجایی که در هیچ جا وطنی نداشتند، مجبور بودند که اینجا بمانند.

برخلاف آفریقای جنوبی، آنها در اقلیت نیستند. اساس استعمار صهیونیستی استثمار نیروی کار بومی نبود بلکه بر عکس نیروی کار محلی را پس زدند و خود جای آنها را گرفتند. ویژگی‌های ماهیت دولت صهیونیستی، فرم‌های ویژه‌ای برای غلبه بر آن را ضروری می‌سازد.

و پ - مورخین اسرائیلی، بخصوص در اردوی "پسا - صهیونیست" این نظر را نمایندگی می‌کنند که تئودور هرتسل * را نمی‌توان مسئول انحراف صهیونیسم دانست. چرا که تصویر ایده آل یک دولت یهودی کاملاً چیز دیگری بوده است.

ا. پ - این حرف مزخرف است. هرتسل - پروژه کولونیالیستی (استعماری) یک دولت خاص یهودی را دنبال می‌کرد چنان که خود می‌نویسد: برای اروپا «دیوار تمدن در مقابل وحشی‌ها» را باید بنا می‌کرد. هرتسل عرب‌ها را تنها بعنوان مزاحم به رسمیت می‌شناخت.

و پ - آیا تصویری از اینکه دولت جدید مورد نظر شما چه سیستم اقتصادی خواهد داشت دارید؟

ا. پ - در این رابطه هم ما باید یک دیالوگ گسترده راه بیندازیم. با وجود این، به نظر من، بعد از دهها سال سیستم استثمار سرمایه داری و نابرابری حاد، باید یک سیستم اقتصادی در نظر گرفته شود که در بسیاری از مسائل برابری را برقرار سازد.

و پ - شما به گروه «مورخین جدید» تعلق دارید که نقش ارزشمندی در تخریب اسطوره دولتی صهیونیستی بازی کرده است. اما چند نفر از میان شما، از جمله «بنی مورس» دوباره موضع سخت ضد عربی را اتخاذ کرده اند. این مسئله را چگونه می‌بینید؟

ا. پ - این مسئله بیشتر مربوط به فردیت افراد است. در حالی که موج اصلی رسانه‌ها زیر پای یک نظر انتقادی را روییده است. مواضع ایدئولوژیک که در اینجا اعلام شده بسیار متفاوت است. بنی مورس از ابتدا برداشت قدیمی خود را حفظ کرده بود و نتیجه تحقیقات خود را برای توجیه آنها بکار برده بود. اما برای من، نتایج تحقیقات اجتماعی به مواضع ضد صهیونیستی ام منجر شد.

و پ - شما در حال حاضر در لندن زندگی می‌کنید چرا که دیگر کار آکادمیک خود را نمی‌توانستید در اسرائیل ادامه بدهید. چه اتفاقی افتاد؟

ا. پ - من مستقیماً از دانشگاه اخراج نشدم. اما آنها مرا عملاً از دور خارج کردند. باین معنی که به اشکال مختلف در راه فعالیت آموزشی من مانع تراشی کردند. سرانجام من دیگر اجازه نداشتیم سمینار برگزار کنم. و پ - آیا حمایتی هم از شما شده، نه تنها در بخش دانشگاهی بلکه در عرصه اجتماعی؟

ا. پ - در دانشگاه، من از همان ابتدا در موقعیت بازنده قرار داشتم. در عوض، از سوی جامعه مدنی، بخصوص ان.جی. او. های مختلف، از من پشتیبانی بعمل آمد. بسیاری از پروفیسورهای همکار من ترس داشتند که از من حمایت کنند. اما این وضعیت اکنون تغییر کرده است. در همین فاصله، در مورد تعدادی از اساتید، مسائلی مشابه من به وجود آمد. آنها تلاش کردند که معلم مدارس عالی را خفه کنند. اما این اساتید برخلاف من از حمایت و پشتیبانی همکارانشان برخوردار شدند. جو گفتگو در سالهای اخیر بطور مشخصی بهتر شده است. گفتمان انتقادی در حال پیشروی است.

منبع: <http://www.jungewelt.de/2010/06-19/001.php>

یادداشت ویراستار:

صهیونیسم چپ: صهیون واژه ای ست توراتی و نام کوهی ست «در جنوب غربی اورشلیم یا بیت المقدس که معبد یهود را روی آن بنا کرده اند و نیز مسجد اقصا و قبه صخره. گاهی بیت المقدس را بدین نام خوانند» (فرهنگ معین) جنبش صهیونیستی پایان قرن نوزدهم که یهودیان جهان را به مهاجرت به فلسطین فرا خواند حرکت به سوی صهیون را شعار خود قرار داد. این جنبش دو جناح یکی ناسیونالیستی دست راستی و دیگری یک جناح «سوسیالیستی» داشت که این دومی می‌خواست در فلسطین جامعه

ای «اشتراکی» برای یهودیان برپا کند. بسیاری داوطلبانه برای کار در مزارع اشتراکی که کیبوتص نامیده می شد به آنجا رفتند. هر دو دسته راست و چپ وجود اهالی فلسطین را که قرن ها در آنجا زیسته بودند نادیده گرفتند و در اخراج آنان از سرزمین شان از طرق مختلف، از جمله ارباب و تروریسم، شرکت داشتند. حزب کار (با رهبران معروفش مانند بن گوریون و شیمون پرز) و احزاب کوچکتر دیگر به اصطلاح چپ که در نفی حقوق فلسطینی ها هیچ فرقی با هم ندارند ادامه همان صهیونیسم چپ هستند.

هرتصل: نتودور هرتصل بنیانگذار صهیونیسم ۱۹۰۴ - ۱۸۶۰.

ویکتور هوگو

خاکسپاری بالزاک

۲۰ اوت ۱۸۵۰

ترجمه بهروز عارفی

حاضران،

مردی که لحظاتی پیش در این گور رفت، از آن هائی بود که رنج همگانی همراهی شان می کند. در عصری که ما بسر می بریم، همه رویاها بر باد رفته اند. نگاه ها از این پس، خیره شده اند نه به سهرائی که فرمان می رانند، بل به مغز آن هائی که می اندیشند، و کشور سراپا به خود می لرزد. آنگاه که یکی از این سر ها ناپدید شود. امروز، روز عزای مردم است، روز مرگ انسانی برجسته، روز عزای ملی، روز مرگ انسانی نابغه. نام بالزاک با نشان درخشانی در هم آمیخته است که دوران ما برای آیندگان بیادگار خواهد گذاشت.

جنب بالزاک، از تبار نویسندگان توانای قرن نوزدهم است که پس از ناپلئون ظهور کردند. او از همان جایگاهی برخوردار است که زبندگان درخشان قرن هفدهم پس از ریشلیو. گوئی، بر تکامل تمدن قانونی حاکم است که در آن، سلطه گران شمشیر دو لبه در دست، جای خود را به کسانی می دهند که بر دل ها فرمان می رانند.

در میان برجستگان بزرگ، جنب بالزاک در صف اول بود و در میان برگزیدگان، بالاترین شان. این مکان، جای آن نیست که شکوه و هوشمندی والای او را بازگو کنیم. تمام کتاب های او به منزله یک کتاب اند، کتابی زنده، درخشان و ژرف که در آن همه تمدن معاصر ما با نمیدانم کدام پدیده هراسناک و وحشت بار که با واقعیت در آمیخته است، می رود و می آید و گام می زند و می جنبد. کتاب شگفت انگیزی که خود شاعر کمندی اش می نامد ولی می توانست تاریخ اش نام نهد، که به هر شکلی در می آید همه را دربر می گیرد: از تاسیت گرفته و تا کایوس سونتونیوس و از بومارش تا رابله. کتابی که مشاهدات و تخیل ها را ثبت کرده است. کتابی که راستی، صمیمی، مرفه، مبتدل و مادی را سخاوتمندانه عرضه می کند و کتابی که که گاه، بر بستر همه واقعیت هائی که بناگهان بشدت و کاملا از وای همه دوباره شده، به یک باره، زمینه تاریک ترین و ناگوار ترین ایده آل را فراهم می کند.

خالق این اثر شگرف، بی آن که بداند، چه بخواد و چه نخواهد، چه راضی باشد یا نه، از تبار نویسندگان توانای انقلابی است. بالزاک راست بسوی هدف می رود. او جامعه مدرن را، فرد به فرد، درک می کند. او از هر کس، چیزی می گیرد، از یکی توهم، از دیگری امید، از این فریادی و از آن چهره ای. او هرزگی را می کاود، شیفتگی را می شکافد. او انسان، روان، قلب، اندرون، مغزو تباهی هر فردی را می کاود، ژرفایش را می یابد. و به یمن طبع آزاد و نکته سنجش، به یمن مزیت هوشمندی عصر ما که انقلاب ها را از نزدیک دیده، پایان انسانیت را بهتر دیده و تقدیر را بهتر درک می کند، بالزاک از این آزمون خندان و آسوده بیرون آمد، آزمونی که مولیر را در اندوه فرو می برد و روسو را مردم گریز می کرد.

او در میان ما چنین کرده است. این اثری است که از او می ماند، اثری والا و نیرومند، استوار همچون سنگ خارا، جاودان! اثری که از فرازش، از این بیعد آوازه او خاموش نخواهد شد. انسان های بزرگ، پایه تندیس خویش را می ریزند، خود تندیس را آینده به عهده می گیرند.

مرگ او پاریس را بهت زده کرده است. او چند ماه پیش به فرانسه بازگشت. او که مرگش را حس می کرد، تصمیم به دیدار مجدد میهن گرفته بود، بمانند مسافری که در آستانه سفری بزرگ، مادرش را در آغوش می کشد. زندگی اش کوتاه ولی سرشار بود، نه از شمار روزها، که از گران ارزی آثارش.

دریغ! این نویسنده پرکار توانا و خستگی ناپذیر، این فیلسوف، این اندیشمند، این شاعر، این نابغه در میان ما، یک زندگی توفانی، پر از مبارزه و کشمکش، جدال و نبرد داشت که ویژگی زندگی همه مردان بزرگ است. امروز، روز آرامش اوست. از اعتراضات و نفرت ها فاصله گرفته است. در عین حال، هم به قله افتخار می رسد و هم پا در گور می گذارد. پس از این، او بر فراز همه این ایرهای ضخیم بالای سر ما، در میان ستارگان میهن خواهد درخشید. شما حاضران، آیا وسوسه نمی شوید که به او رشک بورزید؟

آقایان، به رغم درد و اندوه عمیق ما در چنین فقدانی، تسلیم این فاجعه ها شویم، با وجود سختی و دلخراشی، آن ها را بپذیریم. نیکوست شاید، ضروری است شاید که در دورانی چون عصر ما، گه گاه مرگ بزرگی، روحیه های تسلیم شده به شک و ناباوری را به تزلزل مذهبی منتقل کند. تقدیر می داند چه می کند، هنگامی که خلق را با اسرار والا رودرد می سازد و هنگامی که مردم را به تامل در باب مرگ وای می دارد. تقدیر میداند که چه می کند، چرا که این بالاترین آموزش هاست. در این میان، به جز اندیشه بی پیرایه و جدی در دل ها نمی تواند وجود داشته باشد، هنگامی که یکی از این انسان هائی که مدت ها بر فراز جماعت با بال های آشکار نوبغ پرواز کرده است، ناگهان، بال های دیگری را که از دیده ها پنهانند، می گشاید و به یک باره، در ورطه گمنام و ناشناخته فرو می رود. نه، این گمنامی نیست! نه، من در یک لحظه دردناک دیگری نیز گفته ام و از تکرارش خسته نمی شوم، نه، این شب نیست، این روشنائی است! این پایان نیست، آغاز است! این بوچی نیست، ابدیت است... شما که به سخن من گوش می دهید، آیا راست نمی گویم؟ چنین تابوت هائی نماد جاودانگی است؛ در حضور برخی رفتگان سرشناس، سرنوشت ملکوتی این هوشمندی را که خاک را سیر می کند تا رنج بکشد و تا خود را پالایش دهد و انسانش می نامیم، آشکار تر حس می کنیم و با خود می گوئیم که ناممکن است که کسانی که در طول عمرشان نابغه بودند، پس از مرگ شان، روح نباشند.

توضیحات مترجم:

کورنلیوس تاسیت (تاکیتوس): مورخ رومی (۵۵ - ۱۲۰ میلادی)
کایوس سونتونیوس: مولف رومی که بین قرون یکم و دوم زندگی می کرد.
کتاب «زندگی دوازده سزار» او مشهور است.
پی بر اگوستن دو بومارش: (۱۷۹۹-۱۷۳۲)، نویسنده، نمایشنامه نویس، سیاستمدار، مخترع و انقلابی فرانسوی
فرانسوا رابله: (متولد بین ۱۴۸۳ و ۱۴۹۴ - تاریخ فوت ۱۵۵۳)، نویسنده و پزشک فرانسوی

III

FUNERAILLES DE BALZA

* پیوندها *

سردبیر نشریه: منصور نجفی

mansour.nadjifi@telia.com

تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان

تلفن 0049 -69 - 50699530

فاکس 0049 -69 - 95219010

public@rahekargar.net

سایت راه کارگر

www.rahekargar.net

orwi-info@rahekargar.net

سایت خبری راه کارگر

<http://rahekargar.wordpress.com>

سایت اتحاد چپ کارگری

www.etehadchap.org

سایت رادیو صدای کارگران ایران

www.sedayekargaran.com

نشر بیدار

www.nashrebidar.com

نشریه انگلیسی ایران بولتن

www.iran-bulletin.org

توجه: مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند،

الزاماً بیاترگرو مواضع سازمان نیستند.